

سوسیالیسم

دی ماه ۱۳۶۶

ارگان مـتـ اقلیت

سال اول شماره ۵

اطلاعیه‌های مـتـ اقلیت

تمتع با روز دستاویز میاهل

و قیام ۲۲ بهمن ماه



جنگ قدرت

و بحران تثبیت

تضادهای درونی همات‌ها که یکبار دیگر به اوج رسد و باز این حقیقت را نشان داد که عدت تضادهای و نظامات درونی به هر میزان که باشد، خود بخود سبب فروپاشی رژیم نخواهد شد. آنچه که در این ماه طی نامه‌های رد و بدل شده بین دبیر شورای نگهبان، رهبر جمهوری و خمینی علنی گشته، عیناً همان مضمون کشمکی است که از سال ۶۰ به این سو در همات‌ها که بحران دارد، فراز و نشیب‌هایی که در این کشمک ۲ ساله بحران داشته است، در صفحه ۲

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌ها که

دولت نا امید، هرگاه درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت هم به لحاظ کاهش بر میزان صادرات وهم به لحاظ کاهش ارزش دلار بسیار تا کند کرد. موسوی گفت: سهم درآمد حاصل از فروش نفت در تولید ناخالص ملی در حال کاهش است به طوری که میزان سهم نفت در تولید ناخالص ملی که در سال ۵۶ برابر ۲۹ درصد بود، به ۲۷ درصد کاهش یافته است. و درآمد سرانه ارزی در سال ۶۲ از درآمد نفت ۴۶۰ دلار بود و اکنون این رقم به ۱۱۰ دلار کاهش یافته و در عرض یک سال همین در صفحه ۴

نخست وزیر در حالی لایحه بودجه سال ۶۲ را در این ماه به مجلس شورای اسلامی ارائه داد که بحران اقتصادی و متنگ قدرت ما بین دو جناح همات‌ها که روبه عدت گذاشته است، از همین رولاجه بودجه سال ۶۲ سرای اینک، منعکس کننده فلاکت اقتصادی برضابط جنگی است هم چنین منعکس کننده رامل‌های جناح دولت بر مقابل با جناح بازار نیز می باشد. نخست وزیر در همین حالی که تقصیر تقریباً نیمی از بودجه رسمی را به هزینه‌های نظامی و انتظامی بعموان ساله اصلی کشور از ضروریات حفظ نظام و از انتقارات

● برخی ملاحظات از میان نثریات
"جمهوری دمکراتیک اسلامی"

باشه آتیل مجاهدین

در صفحه ۲۰

● همراه با ضمیمه سوسیالیسم

ویژه مهاجرات

هدف رژیم از "استراتژی جدید جنگی" و بی‌آمدهای آن

در صفحه ۱۴

آری! نکل مبارزه منبعث از بینش اجتماعی است.

در صفحه ۳۰

خیزش از اعماق در فلسطین

در صفحه ۱۶

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

جنگ قدرت و بحران تثبیت

کرده است. جناح بازار بلعاط سیاسی در بیشتر ارگانهای حکومتی حاضرند و آماده است و در بعضی از آنها همانند شورای نگهبان نفوذ فائده دارد. در مقابل، جناح دولت با تکیه بر درآمد های انحصاری نفتی و غربان ارز و تجارت خارجی را در اختیار دارد. بعضی وسیعی از مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی اند (سهم مؤسسات بزرگ صنعتی دولتی - که با ۱۰ تریلیون ریال کارکن به بالا شنیده می شود - حدود ۲۰ درصد از کل مزد بگیران و نیز ارزش کل تولیدات را در کل مؤسسات بزرگ صنعتی کشور عامل می شود) تحت شرایط جنگی اختیار - نی را در جهت فعالیت در امر توزیع بخود اختصاص داده است. بلعاط سیاسی نیز در اکثر ارگانها حضور فعال دارد. اکثریت کابینه و مجلس را شامل می شود اما هر چند در مجلس اکثریت آرا را از آن این جناح است. لکن شورای نگهبان که بالای سر مجلس قرار داده شده نفوذ تمدن یکنگشده در این مورد بازی می کند. بر این عنوان، هیچکدام از جناحها در موقعیتی قرار ندارند که بر احنسی بتوانند جناح دیگر را از میان بکنند. نتیجه چنین نوازی چندی قدرت را تقویم بخنده و می بخشد. آنها، مفاع هر دو جناح در حفظ رژیم جمهوری اسلامی مستتر است. فرود و اوج نشانه نه فقط تابعی از بحران اقتصادی و تهاجم یک جناح علیه جناح دیگر و با وجود شرایطی برای تقلا در جهت حفظ و کسب برتری خود می باشد همانند دوران انتخابات مجلس، بلکه همچنین عامل بحران انتقال

را بر راه حل هائی که به ریخته این تناها نمی پردازد بسته است و تمامی راه حل هائی که در شرایط بروز حاد و علتی تناها از سوی خمینی (که نفوذ میانجیگر و مافوق دو جناح و بمنظور حفظ کل رژیم و ایضا گرفته است) بعنوان گردیده است، در همین زمینه قرار دارد. خمینی بدون اینکه بتواند بر تناها اثر بگذارد، نصایح اثر را در بروز علتی و حاد تناها در یک دوره تناها دوره دیگر تکرار می کند. بدون اینکه بتواند بر اصل تناها فائذ خود و یا حتی آرا برای یک دوره طولانی مدت در اختیار نگذارد. با این وجود، شرایط اجتماعی و نیز موقعیت جناحهای اصلی در دستگاههای اقتصادی و سیاسی و وضعیتی را برای اوج گیری مداوم تناها تا سر حد دفع یک سوی تناها ایجاد می کند. اولاً قدرت هر یک از جناحهای اصلی چه بلعاط اقتصادی و چه بلعاط سیاسی از جنان وزنی برخوردار است که حذف هر یک و یا حتی بی اثر ساختن عملکرد نامیر است. جناح بازار از یک پایه اجتماعی وسیع (در محدوده پایگاه طبقاتی این) برخوردار است. از لحاظ اقتصادی بویژه طی چندین سال گذشته هزینه تر شده و بقول یکی از نمایندگان مجلس " بولهای سرگردان " را اثبات کرده. بعدی که نقدیگی این بحران حدوداً ۵ برابر پیونده سالهاست دولت است. این بحران قبل جنگ و بحران اقتصادی و موقعیت خود را بلعاط اقتصادی نسبت به جناح دولت تقویت

و اشکال مختلفی که بروز علتی این کمترین های درونی بخود گرفته، نشانه مضمون تناها و علت درگیری های جناحین را تغییر داده و نه شرایط برای تقوی کامل یک سوی تناها بر دیگری و لذا حل این تناها درونی فراهم گشته است. این وضعیت بلا تردید یکی از عوامل عدم تثبیت رژیم جمهوری اسلامی بحساب می آید و تا زمانیکه این عامل عملکرد دارد و شرایط برای این عملکرد مهیا است. بحران تثبیت ادامه خواهد داشت. تناهای جناحهای اصلی هیأت حاکمه - جناح دولت و جناح بازار - مستلوم به حل این بحران تثبیت از طریق دست یافتن به نقش فائذ و تصاحب مواضع کلیدی در جمهوری اسلامی است. از همین رو تناهای درونی هیأت حاکمه دو وجه متضاد با یکدیگر را همزمان با هم به پیش می برد: تثبیت رژیم جمهوری اسلامی و سلطه کامل یک وجه از تناها درونی (جناح) به وجه دیگر - این وضعیت رژیم جمهوری اسلامی (بحاشای مجموعه این تناها) را در مقابل انقلاب و جنبش انقلابی و هر حرکت سرنگون سازی قرار میدهد و از سوی دیگر عملکرد درونی این تناها - در بستر بحران انقلابی حاکم بر جامعه - خود عامل مهی در جهت عدم تثبیت رژیم و از این نقطه نظر تقویم بحران انقلابی بحساب می آید. تناهای درونی هیأت حاکمه امری عینی است که مبتنی بر تناها منافع بخش های مختلف سرمایه در شرایط بحران اقتصادی است. عینیت تناها درونی راه

جنگ قدرت و بحران تثبیت

بی محدودیتی را در تهاجمات جناحها بیکندهگر باعث می شود بر غریبی که توده ها معتقد هستند، خواهان سرنگونی رژیم اند و به رکود سیاسی دچار نشده اند (هر چند در حالت انت مبارزاتی بسر برند) شکست گسترده در هیأت حاکمه ، شکافی که در اثر اوج گیری تضادها از کنترل خارج شود و خود زمینه است که به حالت اعتراضی توده ها فعالیت بخشد . هر دو جناح به این خطر واقفند و لذا جنگ قدرت را در چهارچوب حفظ رژیم و سرکوب توده ها به پیش می برند . اما در این چهارچوب جنگ قدرت خود شامل شروطی مفید گنجانده می شود .

پس از طرد لبرالها از حکومت و از سال ۶۰ به این سو جنگ قدرت در هیأت حاکمه با مشخصه های نوری ادامه یافته است . توازن بین جناحها ، بنا تمامی عقب نشینی ها و تهاجمات مومنی و مائستی بر سر پیش برد یکساخت اقتصادی و سیاسی مدعی بوده است . تقریباً تمامی سیاست های اصلی ، چه آنها که از سوی جناح بازار بعنوان مبنای نظام اسلامی پیشنهاد شده و چه آنها که از سوی جناح دولت مسئولان گردیده است ، بر اثر و غشی شده است . در تمام زمینه های اصلی همانند قوانین تجارت خارجی ، ساله ارضی ، قانون کار ، ساله اراضی شهری ، ساله حدود و اختیارات دولت (بمعنای قوه اجرا) ، تمامی طرحها و لوایح با سد مخالفت جناحها روبرو گردیده و بلا تکلیف باقی مانده است . امری که خود تا حدودی یکی از عوامل تداوم

بحران اقتصادی بعمار می رود . هر دو جناح معتقدند که بدون تعیین تکلیف قطعی در مورد « مسائل کلیدی » وضعیت بحرانی بهمین سان باقی خواهد ماند . با این وجود هر یورش از سوی یکی از جناحها در مقاطع زمانی مختلف با مقاومت و سپس عکس العمل جناح دیگر روبرو بوده است .

برای حل چنین معضلی است که در مقاطع اوج گیری بحرانها و برای حفظ رژیم ، طرحها ، فرمانها و فتاوی صادر شده که در همان مقطع خاص موقعیت یکی از جناحها را مستحکمتر کرده است . اما این استحکام پایدار نمی توانست باشد . نمونه هایی از این دوران را می توان در « فرمان ۸ ماهه ای امام » در سال ۶۱ مشاهده کرد که به تقویت جناح بازار انجامید . در دور بعد و پس از حادثه اختلافات ققوسیسی اختیارات ولایت فقیه به مجلس و طرح عدل احکام ثانویه جناح دولت را تقویت کرد . در هر زمان طواهر امر و نهی تبلیغات جناحی که ظاهراً تقویت شده بود این تصور را می توانست القا کند که بن بست قدرت و « مسائل کلیدی » در حال حل شدن است . اما عقب نشینی یک جناح فقط بطور موقتی بود تا در دور بعد و از گوشه ای دیگر تهاجم خود را آغاز نماید .

آنچه که در بروز تضادهای اخیر نیز حاکم است اما تا در روند گذشته است . اینکه طی چند ماه گذشته و بویژه در این ماه ، جناح دولت تقویت شده است ، امری غیر قابل انکار است . اما ساله این است که این موقعیت بنا به

عوامل حاکم بر تضادهای رژیم دائمی و پایدار نیست . طی چند ماه گذشته تحت عنوان مبارزه با گرانفروشی و احتکار جناح دولت تهاجم خود را بر جناح بازار شدت بخشید . سپس پاسخ خمینی به مائزه دبیر شورای نگهبان موقعیت این جناح را مساعدتر نمود . پاسخ خمینی و اما توسط خامنه ای در جلسه نماز جمعه بنفع جناح بازار مورد تفسیر قرار گرفت و همین سبب واکنشی از سوی جناح دولت شد که با ی خمینی هم بمیان کشیده شد و نتیجه اش تضعیف موقعیت جناح بازار بود . خامنه ای در جلسه اول نماز جمعه ۱۱ ماه گفت : « حکمی که اخیراً امام درباره مسائل مربوط به کار و رابطه کار و کارفرما داده اند خود از روشن ترین احکام اسلامی است . امام می فرمایند بر اینکه دولت می تواند در مقابل خدماتی که انجام می دهد شروط الزامی مقرر کند ... این کار این اقدام دولت اسلامی به معنای به هم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام اولیه اسلام نیست . زیرا بعضی می خواستند از این فتوای امام و نظر امام اینجور برداشت کنند و بیا استقباط و سوء استفاده بکنند و یا به هر حال نفهمی آنها و عدم تسلط آنها به مبانی قوانین اسلامی است . » جناح بازار که جمعی اصول فقهی را بالای سر جناح دولت گذاشته بود ، اینبار نیز به استناد به سخنان امام آن جناح را به بدفهمی و سوء استفاده و عدم تسلط به مبانی قوانین اسلامی متهم نمود . اما اینبار اتهام بدفهمی بر سر خود خامنه ای فرود آمد . خمینی طی پاسخی به خامنه ای گفت که « از بیانات جناحی باقی در نماز جمعه این طور -

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌هاکمه

ارزش دلار نسبت به ارزهای دیگر بجز ۵۰ درصد کاهش یافته است. بحران دیگر در آمد سرانه ارزی واقعی در سال چسباری نسبت به سال ۷۲ محدود ۵۰ دلار بالغ می‌شود. کاهش درآمد ارزی و بحران اقتصاد دی‌الیتسه ساله‌ای نبود که موسوی بتواند در سخنرانی‌اش به‌صفاست‌ارائه‌لاجه‌بویجه سال ۷۲ آنها را کتمان کند. اما تا کنون وی برای این مسائل خود مدعی دیگری را نمی‌داند. وی با اشاره به تأثیر منفی کاهش درآمد ارزی گفت که این یک بحث ریاضی است و اظهار امیدواری کرد که سهم درآمد ارزی غیر نفتی در کل درآمد دولت به بیش از ۶۵ درصد ارتقا یابد. تا کنون موسوی بر کاهش درآمد ارزی و ضرورت تأمین درآمد از محل‌های دیگر از جمله مالیات هدفین از زمینه سازی برای سیاست‌های نهایی دولت در مقابل جناح بازار است که از مدتی پیش عدت گرفته است.

حقوق مداوم ارزش دلار متزلزل‌سهای نفت و نیز کاهش صادرات آن و به‌النتیجه کاهش عدید درآمد ارزی دولت ما اقتصاد به‌ساروی بحران زده جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان دیگری با نابسامانی و آفت‌نگی روبرو ساخته است. عکس‌تکلیف‌های جمهوری اسلامی به منظور افزایش بهای نفت تا حد بدک‌های ۲۰ دلار در کنفرانس جاری اوپک که در ماه‌ها مبر در وین برگزار گردید و نیز کاهش عدید ارزش دلار در همین ماه هر گونه چشم‌انداز بهبود نسبی و توافق اقتصادی ایران را غیر محتمل کرد. بنابراین میان دستور العمل ۱۰ ماهه‌ای شورای عالی پشتیبانی جنگ که تحت‌الفرمان آن برای جهاد مالی فراخوان بواقع اجباری صادر گردید، موسوی

تدارک برای مقابله با چنین شرایطی می‌شود. اما انگار سرمایه‌داری وابسته به دلارهای نفتی از قبل تا ثمرات قطعی چنین راه‌حل‌هایی را منتفی می‌سازد. زیرا که در نهایت کلیه منابع درآمدی ناشی از تجارت مکنای و وزیر و غیره خود بسو می‌وابسته به ارزهای حاصله از صدور نفت است. سخنان رئیس‌کل بانک مرکزی که در کپهان مورخ بازده آبانماه ۶۶ شرح گرفت بد تا حدی و هاست و توافق اقتصادی رژیم را تصویر می‌کند او به‌مرا مونت‌اثرات کاهش ارزش دلار بر درآمد ارزی ایران گفت: «درآمد ارزی ایران در سال ۱۹۸۶ تنها بدلیل کاهش ارزش دلار نسبت به سال ۱۹۸۱ تقریباً به نصف تقلیل یافته است و شاخص درآمد ارزی کشور که مبین قدرت خریدهای خارجی است در سال ۱۹۸۱ ۲/۵ بوده است (۱۰۰ = ۱۹۸۱) و با توجه به سال باید که سال ۱۹۸۱ در نظر گرفته شده است، موقعیت مالی خارجی کشور بدلیل کاهش ارزش دلار و نیز کاهش قیمت فروش نفت در سال ۱۹۸۶ به ۱۲/۹ تقلیل یافته است.»

مجهد فاسمی رئیس‌کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی می‌افزاید: «از ۱۶ اکتبر که بحران سقوط ارزش سهام آغاز شد تا پایان این ماه (۳۰ اکتبر) یعنی در فاصله فقط ۱۲ روز بالغ بر ۲/۱۳ میلیون دلار از بابت کاهش ارزش دلار در درآمد ارزی کشور کاسته شده است. البته این در حالی است که بحران صادرات نفت در این مدت با مدت‌زمان مشابه سال قبل برابر باشد.»

کاهش درآمد ارزی رژیم در سال گذشته، نمی‌توانست در سیاست‌های اقتصادی رژیم مستغبری معنی‌شود و کارتری را

برای غارت و جبا و ل بی‌حد کارگران و زحمت‌کشان موجب نفوذ و نفوذ و فلاکت عمومی را تعدیل نکند. مسجناً که ملاحظه گردید در -

سال پیش درآمد ارزی دولت نسبت به سال ۸۱ (۱۳۶۰) به نصف تقلیل یافت. به تعطیلی کفاندن واحدهای تولیدی و استخراج گسترده کارگران و نظامی کردن کارخانه‌ها و ... در شرایط تداوم جنگ ارتش‌های از جمله سیاست‌ها می‌بود که بسیاری سرعک کردن با بحران برده‌های کارگران و زحمتکشان اجرا گردید به‌اینجه‌باید اخذ مالیات‌های گوناگون را نیز اضافه نمود رژیم برای پر کردن نیمه خالی خزانه‌های سهل‌الوصول ترین نوع اخذ مالیات‌های یعنی مالیات غیر مستقیم که از دست‌زد کارگران و سایر حقوق‌بگیران از جمله کارمندان اخذ می‌شود را تا آنجا که می‌توانست بکار گرفت. اما هیچکدام از این اقدامات برای تضمین جرخه امور جاری دولت و همچنین تأمین هزینه‌های کسری شکن جنگ ارتش‌های کفایت نمی‌کند. بویژه اکنون که کاهش مداوم ارزش دلار تنها در فاصله فقط ۱۲ روز بالغ بر ۲/۱۳ میلیون دلار از درآمد ارزی دولت را کاسته است. کاهش بهای نفت و نیز کسری بودجه هر ساله رژیم را در نظر بگیریم و همچنین تضادهای ذاتی جمهوری اسلامی را و اینکه مجموعه عوامل فوق‌چگونه به بحران -

کثونی زرفای بیشتری می‌بخشد بحران اقتصادی خود به تشدید بحران سیاسی نهایت‌ها که می‌انجامد مبارزه سیاسی بین دو جناح بازار و دولت در طول حیات جمهوری اسلامی پیوسته اما با افت‌وخیزهایی جریان داغته اکنون سوا جنگ قدرت بر سر کب‌کمی‌های مجلس اسلامی در حیطه اقتصادی نیز

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌هاگمه

دموای خانگی شدت گرفته است. تنگناها. ی موجوده جناح دولت را به دست اندازی به حریم غارتگری جناح بازار کفایت ندهد. دستگیری سه‌جمله موسوی قمی مسئول بنیاد نیپوت و نیز اعضای هیات مدیره آن دنیا نکر این امر است. بنیاد نیپوت به گفته وزیر امور اقتصادی و دارائی و محمود ادای پروانی «دارای دفاتر رسمی نیپوت و همچنین بیش از ۳۰۰ شرکت تحت نامهای مختلف برای اینکه به اهدات خود برسد خود را مستحق به مقامات و پانها نام کرده است و از نام آنها سوء استفاده نموده و به همین ترتیب در توزیع و قیمت گذاری اعمال نفوذ می نمود و از پرداخت مالیات فرار میکرد» (کپهان ۳ آذرماه ۶۶)

اینکه بنیاد نیپوت با انتساب خود به پانها و مقامات از نام آنها سوء استفاده ده می نمود و مقامات و پانها نیز در عرصه در عایدات هنگفت این نهاد غریک می شوند امری نیست که در دستگاه پوسیده بروکراسی رژیم غیر معمول و غیر طبیعی شناخته شود اما آنچه تا روز گذشته مغایر به جناح دولت با اینکه های اقتصادی جناح بورژوازی تجاری بویژه در مقامی است که این عینک خود را درم و دستگاه اقتصادی از آن با پگاه اجتماعی خود را و مست می بخند. امروانی وزیر امور اقتصادی و دارائی در همانجا گفته که: «تُر حال حاضر پدیده‌ها حسی بوجود آمده که بر اساس آن گروههای سیاسی و با عناصر سیاسی برای فراهم آوردن آینده سیاسی خود با پگاه-

های اقتصادی ایجاد کرده اند تا با تنگناهای مالی این با پگاه به اهدات مورد نظر خود دست یابند» (کپهان ۳ آذرماه)

نکته دیگری که در هنگام قطع و تمع بنیاد نیپوت از سوی جناح دولت موردنا کبند قرار گرفت عدم پرداخت مالیات از سوی این نهاد بود. گفتند این نهاد از پرداخت مالیات بی میلی است. ۵۰ میلیون تومان در آورنده از سال ۶۶ تا ۶۷ سر باز زده است. عدم پرداخت مالیات فقط به بنیاد نیپوت مربوط نمی‌شود. جناح بازار از مدتها قبل در مقابل پرداخت مالیات به دولت مغایله کرد و با پانها هاشی در بازار مالیات غرضی (عس - زکات) را علم نمود. تا کبند دولت بر اعدا مالیات از پانها که اکنون غلظت بیشتری گرفته نه فقط برای رتی و فتی امور رژیم و جبراً کاه درآمدهای حاصله از فروش نفت انجام می‌شود بلکه سوی این خودکامال مناسب است برای کنترل عایدات و درآمد های جناح بازار. در عوض جناح بازار که مالیات غرضی را علم می‌کند ضمن آنکه دست دولت را از صابرسی های هر چند موری از میزان سودهای خود کوتاه می نماید ضما کاناال های اعمال نفوذ بروحانیت را قوام می بخند و با پگاه اجتماعی اش را گسترش می‌دهد. این جناح با تکیه بر پگاه سنتی خود گشردگی آن و دسترس مناسب برای رشد انگلی از بواقع صورت مانی جدی بر سر راه حل های حقیقی منطقی جناح دولت برای غلبه بر بحران در آمده است. در حالی که کاناال های عمده تا همین از دست دولت قرار داده یعنی عمده

منابع مساند و مراکز توزیع کالاهای اساسی در انحصار دولت است. متحرکز شده. احرم های تمیین کننده و کلیدی سیاسی در کنترل این جناح قرار داده ما مجموعه فا کتوره با بلحاظ اقتصادی به ضرر امنیت و سودآوری حرما به صنعتی عمل می‌کنند و همین تناقضات کل سیستم را بیخ از بیخ آسیب پذیر می‌سازد. محمذ شراوی نما بنسده میلم از موضع دفاع از جناح دولت در مجلس اسلامی نطقی ایراد نموده که در کپهان ۳ آذرماه ۶۶ برج گردیده می‌گوید: اکنون عمدتاً دو پرداخت در متن جا معه بهرامون نظام و خط منی اقتصادی دیده می‌شود ما این دو پرداخت را بطور علمی در مرحله عمل نمیتوان ارزیابی کرد. در یک طرف خط منی نظام اقتصادی خط منی است که عقب ماندگی فکری نظام های سر ما به داری را به دمی آورد و فساد از مستمعان و بهر کردن خلاهای اقتصادی در سطح اجتماع را به سطح دستگیری مستند کاح نیشنان سرما به دارا ارائه صدقات درجهت حفظ عوداز نفرین کوخ نیشنان تبدیل می‌کند. طبیعی است که جوهره چنین خط منی و نظام مینتی بر آن با توجه به موقعیت مکان اصلی آن چیزی جز مناحبات تورم زای عاری از اشتغال و تولید درون جوی نخواهد بود که آثار سوء این تفکر در خصوص تورم افزایش نقدینگی در پیش خصیوگی در سفایسده با پیش دولت و مایوسی ضربات وارده بر تولید کلاً مشهود است. نما بنسده مذکور می‌گوید بین تمعی حکما فحمان فقر و اثر و تمندان میا بگیرین کردن مالیات تنوعی بجای مالیات دولتی. افزایش تورم و ضربات وارده بر تولید

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌هاکمه

پیوند برقرار ساخته و عقب ماندگی فکری بوزوازی تجاری را خاطر نشان کند که در پی آنست که با ارائه مدقات ضمن حفاظت از تخریب کوخ نشینان، خلافتی اقتصادی را پر نماید. همین میان مسئله جرم ضربات وارده بر تولید است - روشن است که کاهش تولید ضربات وارده بر بخش صنعت ما فزاینده شدیدی در بخش خصوصی ۴۰۰۰ از اموری نیست که در جمهوری اسلامی تازگی داعته باشد - اما اکنون با کاهش شدید درآمدی ارزی دولت سلما این روند به نفع جناح بازاری تندپند گردیده و همین امر جناح مقابل را به انخلائسیاستهای تهاجی وامی‌دارد.

از اینرو دستگیری رتبی و هیئت منبره بنیادنیوت با بیان کار نبود - هنوز چند مباحی از این واقعیت نگذشته که تاچم به یکی از ابزارها و اقتصاد جیح جناح بازار یعنی صندوق های قرض الحسنه آغاز شده است.

صندوق های قرض الحسنه که تحت پوشش سنگبری از مستمعان و انعام فراتر یعنی باز سوی عده ای از تجار سرشناس و روحانیون دست اندر کار دانسر گردید با عیبه و سبمی در سراسر کشور تحت عنوان ارائه وام بصورت قرض الحسنه خارج از شبکه بانکی دولت مهول هارا متمرکز کرده مانهارا به چربان انداخته و بصورت سرمایه پولی برای راه اندازی یعنی تجارت بکار می بندد نه تنها یعنی از نقدینگی را گرد آورده و در این زمینه با بانکهای تحت کنترل دولت به رقابت بر می خیزد بلکه از این طریق دولت را از بخش مهمی از فعالیتهای بازرگانی محسود می‌خیزد نگاه می‌دارد و این اساساً با عملکرد

با تکلیف در شناختن قرار می‌گیرد.

نقل قاسم مهرزاد صدقیانی نماینده مجلس در مجلس که در کتیا ن ۲۰ بیان درج - گردید حاوی باره ای شوالات در مورد عمل - کرد صندوق های قرض الحسنه است که این شوالات ترو واقع خود جواب نیز منسوب می بود و علاوه نفا نهفته نونک نیز جمله جناح دولت است - توجه کنید :

اولاً قرض الحسنه در عرض مقصد چگونه بوده است و تا کنون در عرض ما به چه نحوی پیاده شده است؟ ثانیا آیا در قرض الحسنه چیزی بعنوان کارمزد یا هر عنوان دیگری می توان در بها فت کرد و اگر می توان مقدار آنرا چگونه و چه کسی باید تعیین نماید؟ -

ثالثاً اگر این کارمزد برای ناعین محارح صندوق میباشد چرا اما فیه بر آن می‌گیرند؟

رابعاً این صندوق ها غیر از دادن قرض الحسنه به تجارت و کتا ورزی هم احتفال دارند و سده سود این فعالیتها در کیا نسبت می‌خود؟ اگر با کار کتا ورزی و تجارت هزینه صندوق

تأمین می‌خود چرا از مردم کار مزد می‌گیرند؟ خاماً غیر از یعنی از صندوق ها مبالغی مثلا مد هزار تومان از وام خواه می‌گیرند و می‌گویند اگر این پول شما اما در صندوق ما با عدد مداز ۱۰۰۰ مثلا هزار تومان به شما وام می‌دهیم که در اینجا معلوم نیست با این صدهزار تومان چه کاری انجام می‌دهند و بالاخره اینگونه مصدق از باب قرض الحسنه است با از باب دیگری؟

بنا و اقامت اینگونه مسا فریق از باب قرض الحسنه است با از باب تکذاری اسلام می‌گوید؟ مگر با تکذاری جمهوری اسلامی برای پول های خرد حساب مدرد شرعی تحت عنوان حساب قرض الحسنه (جاری و پس من

انداز) را اختصار نفا ده ند که به این پول هاسودی تعلق نمی‌گیرد اما جواستیزی داده می‌خود او همچنین وام هائی تحت همان عنوان قرض الحسنه؟

نماینده مجلس طرفدار جناح دولت است و سوال می‌کند آیا در قرض الحسنه چیزی بعنوان کارمزد یا هر عنوان دیگری می‌توان در بها فت کرد؟ پاسخ این شوال عری را به متخصمین امور و گذار کنیم و ببینیم چرا از این نکته گیری چیست - همانطور که در مقاله با تکذاری اسلامی مدرد در کار عنوان گردید در سیستم بانکی جمهوری اسلامی حواله کردن پول از یک شعبه به شعبه دیگر و سربس هائی که با تک به این طریق انجام می‌دهد تحت عنوان جعلی است انجام می‌خود که در ازای کار متخ یا تک مبلخی بعنوان هزینه و کارمزد خواهد گرفت.

تا کید این جناح دولت بر روی اصل کارمزد از سوی صندوق های قرض الحسنه در واقع نشان دادن گرفتن پول از طریق این شبکه است که به ساراریان منسرم کنگ می‌کند تا نقدینتهای گرد آوری شده را در فعالیتها و تجاری و کتا ورزی می‌ورس بازی روی زمین و غیره بکار گیرند و سایر سودهای خود را فزایند.

و اما سود این فعالیتها در کیا نسبت می‌خود؟ این امر برای جناح دولت خود مسئله کوچکی نیست - جناح با بازار گسر که نه تنها بلکه لاف یعنی فعالیت های خود را از طریق شبکه های چینی و ویژه اش (صندوق های قرض الحسنه و ...) پیش می‌برس و ای - و بهائی که از طریق تبدیل سرمایه کالایی به سرمایه پولی یعنی آوردن سرمایه با تکلیف نیست اندازی می‌کند و خود را با به تمرکز و با چانی در مجمع ۲۸

اطلاعیه ست اقلیت :

مناسبت هیجدهمین سالروز رستاخیز سیاهکل

کارگران و روشنفکران کمونیست!

۱۷ سال از ۱۹ بهمن، این روز افتخار آفرین جنبش کمونیستی ایران می گذرد. بنیادگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۴۹ برای مقابله با رژیمم حزب توده، رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی و امپریالیسم سوسیالیزه سلطانه چریکی را برگزیدند. رگباری که در ۱۹ بهمن سیاهکل را بلرزه در آورد و انعکاس اثر تمامی ایران را فرا گرفت. پیام آور مبارزه جوشی کمونیستهای جان بر کف بود که به بن بست محافل روشنفکری حاکمه نایبند و مبارزه ای قهرمانانه و قهر آمیز علیه رژیم شاهنشاهی را آغاز کردند. حماسه آفرینان سیاهکل با جان فدائیهای بی‌سرخ و به دور از هر گونه سستی و احتی ناشی از رکود سیاسی و در تقابل با مساعیات طلبی های اپورتونیستی، خود را به عنوان مناقصین واقعی خلق شناختند. نیرو قهرمانه شان و پاکبختگی شان بر روشنفکران انقلابی اثر گناخت. فضای دانشگاهها را تحت تأثیر قرار داد و انقلابی ترین عناصر را به صف مبارزه سلطانه و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کشاند.

بنیادین ترین مبارزه سلطانه عملاً بحثیانه اساسی ترین ملاک هویت سازمان عملکرد یافت. اما نفورده عدن هویت سازمان در مفهوم مبارزه سلطانه، سازمان را از گام گذاردن جدی تر سایر حیطه های نظری و عملی بازداشت. شکل سازمانی نیز که منطبق بر مبارزه سلطانه چریک شهری شکل گرفته بود، تنها می توانست در خدمت همین عرصه از مبارزه بکار رود. لیکن از آنجا که چریک شهری منتزع از بایگامه موجود اجتماعی نیروهای عملکرد می یافت. جنب نیروهای انقلابی به سازمان که عود الزامات دارای دامنه محدودی بود و کب حمایت خلق حناکتر جمع اناز عملی بود که در پیروی سازمان قرار گرفت. پس پویائی سازمانی که در سالهای ۴۹ و ۵۰ درخنده بود به تدریج با رکود مواجه شد.

پس از سال ۵۵ و جانباختن رفیق کبیر حمید اعراف و همزمانش، نایبند بودن خط می سیاسی و عمود مبارزه رخ نمود. سازمان نتوانست به پاسخی اثباتی دست یابد. بعضی کوچکی نایبند بودن مبارزه چریکی را در حقایقت رژیمم جستجو نمود، به حزب توده پیوست و به ارتداد کامل در غلطید. سازمان، اما، خود در کوران سیاسی عدن فزاینده جو جامعه و فعال عدن تودهها در عرصه مبارزه سیاسی، بی آنکه بتواند به مسائل نظری و عملی که با آن روبرو گردیده بود، پاسخی دهد، به مبارزه خود علیه رژیم شاهنشاهی ادامه داد. این دور از مبارزه بطلت انطباق با مبارزه بالخلق تودهها علیه رژیم سبب گردید که شتوات و نریبندائی که نسبت به خط می سیاسی و مبارزه سلطانه ایجاد شده بود موقتا بکناری زده شود و تمام انرژی حول سرنگونی رژیم متمرکز گردد. سازمان به پیمان مبارزات انقلابی و بی باکانه از اعتبار سیاسی در میان تودهها برخوردار شد. با این وجود، در طی این دوره، مبارزه انقلابی سازمان حول تکی رژیم دور می زد و جز راندیکالیسم تر امر مبارزه، در حیطه های برنامه ای و نقد اثباتی رژیم شاهنشاهی دست بسته بود. عمارهائی که از سوی سازمان و با هواداران تبلیغ می شد عمدتا بر مبنای ناگزیری قهر آمیز سرنگونی رژیم بود و انفا، لیبرالها و پاکبائی، دیگر که از طرق مسالمت آمیز خواهان تنهیر و تحولات بودند. عمار مرگبر راه وجه اشتراک اساسی تودهها با سازمانی بود که باعتبار سیاهکل و مبارزه سلطانه برای انتشار مختلفی از تودههای خلق جنابیت یافته بود. بر این مینا مبارزه سازمان خود جزئی از جنبش عموم خلقی و راندیکالترین بخش آن بود.

سرنوشتی رژیم فاشیستی و جو نسبتاً دمکراتیک که بر اساس قیام نوده‌ای یکت‌آمده سازمان را با شتولات و مسائل نظری و عملی بی‌شماری مواجه ساخت. آنچه که در سال ۵۵ بی‌پاسخ مانده بود اکنون در ابعادی گسترده و اثر بخش بر مبارزه طبقاتی و بهار روی سازمان قرار گرفت. اکنون چه باید کرد؟ این سؤال باید پاسخ داده می‌شده. عرابط نسبت به دوره قبل تغییر یافته بود. نیکتا نوری در هم شکسته شده بود و توده‌ها در عرصه زندگی سیاسی بسط فاشیستی عمیق مغفول بودند. رژیم جمهوری اسلامی جا ففین رژیم‌های عده بود که سازمان نیز برای سرنوشتی آن از ۱۹ بهمن به بعد به مبارزه‌ای خونین دست‌یازیده بود. اقبال‌گروه‌های مختلفی از طبقات و اقشار خلق نسبت به سازمان روز افزون بود و سازمان نیز بیرون خود گرایشات نظری این گروه‌ها را انعکاس میداد. سازمان در اوج بود اما در اوج اعتبار و قدرت فظفهای بحران و عکسندگی بسته می‌شده. فقرت سازمان در این بود که در توك پیکان جنبش عموم خلقی قرار نداشت. قیام ۲۲ بهمن و خود اما آغازگر تجزیه جنبش عموم خلقی بود. قریادهای مشترک «مک بر شاه» از زمینیه مادیات تهی گفته بود و اینک این تفکیک طبقاتی بود که از بیرون جنبش عموم خلقی می‌شکست. سازمان که در عرابط قبل از قیام نتوانسته بود پاسخی مفصل و اثباتی به مسائل جنبش کمونیستی و به مسائل عام جنبش توده‌ای ارائه دهد اکنون ملزم بود که مواضع خود را اعلام بدارد و خط می‌خود را روشن ساخته و سیاست‌های عملی مشخصی را تدوین نماید. اما اگر جنبش عموم خلقی در حال تجزیه بود و پیکان این جنبش چگونه می‌توانست خود را بهمان شکل سابق حفظ نماید؟

انظیای بر پایه‌ها اجتماعی (یعنی تجزیه الزامی گرایشات درونی و با استعمال آنها) و از آن پایه‌ها است. بایی به برنامه و خط می‌خ و اتقان سیاست‌های عملی به حلقه اصلی در یوئائی سازمان بدل شده بود. روی آوردی - وضع نیروهای مختلف اجتماعی به سازمان این زمینه عینی را فراهم نموده بود که از عرابط موجود و اعتبار سازمان در جهت استقرار بر یک پایه‌ها اجتماعی به مناسب‌ترین عیوه‌ای استفاده خود. در این نکته که سازمان از منافع طبقاتی بی‌ولتاریا حمایت می‌کند ظاهراً اختلاف اساسی در بین گرایشهای ترونی سازمان وجود نداشت. اما در این نکته که بی‌چگونه باید خود را بنیایه نماینده طبقه کارگر بر پایه‌ها اجتماعی منطبق کرد نمی‌توانست اختلاف نظری وجود نداشت. بامده، لزمه این انظیای گستن از جنبش عموم خلقی بود. این امر اما برای سازمانی که در احاطه توده‌های وسیعی از خرده بورژوازی قرار گرفته بود، ساخت طبقاتی امر عمدتاً خرده بورژوازی بود و گرایشات متعددی - در بیرون در حال شکل گیری بودند. عبادگی حسرت نبود. بحران هویت سازمان را فرا گرفت.

بعضی از رفقا پاسخ به بحران و مسائل بیرون روی را در ادامه همان سبک کار قدیم و همان عیوه مبارزه در کس در حال - ۲۹ شکل گرفته بود و همان مضمون و شکل سازمانی یافتند. بدین ترتیب "جریکهای فدائی خلق ایران" از سازمان جدا شدند. "جریکهای فدائی" بی‌توجه به تمامی تجارب سه ساله مبارزه مسلحانه و انقلاب و قیام توده‌ها و دستاوردهای جنبش کمونیستی، همان مضمون اشکال مبارزاتی که تحت عرابطی منحص و بنیایه نوئائی جنبش نوین کمونیستی اتخاذ شده بود را برنامه و خط می‌خ خود اعلام نمودند. مبارزه مسلحانه در جهت حل تضاد داخلی و امپریالیسم و جنبه این نیز گردید و بدین طریق اینان خود را در پایه‌ها دمکراتیک‌های انقلابی قرار دادند.

بحران انظیای بر عرابط جدید و پایه‌ها اجتماعی در سازمان ادامه یافت. بعضی از سازمان که اکثریت کمیته مرکزی را شامل می‌شد با گرایشات عمدتاً رفرمیستی و بررسی گفته را به دستمایه‌ای برای تثبیت نظرات مساعدات طلبانه و رفرمیستی خود تبدیل نمود. این بخش که بعنا بنام "اکثریت" خوانده شد، در ادامه حرکت به کس از مبارزه انقلابی گسست و نقد گفته را به نفی گفته مسلحانه - از رفرمیسم و اپورتونیسم و حزب توده اعلاده حیثیت بعمل آورد و به دفاع از رژیم جمهوری اسلامی پرداخت و در یک کلام بنیایه یک نیروی ضد انقلابی به شمار حزب توده تبدیل شد و بر پایه‌ها اجتماعی جنبش و کارگران سرمایه و انطباق حاصل نمود. بدین ترتیب بحران هویت در "اکثریت" نیز خانه یافت.

در این میان "اقلیت" که در تقابل آشکار یا "اکثریت" قرار گرفته بود بنام سازمان جریکهای فدائی خلق

ایران به تلافی انقلابی در گذار از عمود قدیم به عریض جدید و انطباق بر مواضع طبقه کارگر دست یازید. «اقلیت» با اعلام نقد ممالک تکنیکی از گذشته، اعلام موضع در رابطه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و سرزبندی با رژیمم آغاز به حرکت نمود. اگر سبب اصلی نفی رژیمم حزب توده بود، «اقلیت» نفی معادلات طلایی و تسلیم طلایی «اکثریت» بود. نفی رژیمم در عریض جدید، تیریه به «اقلیت» آموخته بود که برای حرکت از موضع طبقه کارگر باید اولاً به یک برنامه و خط معنی پرولتری دست یافت و ثانیاً تشکیلات اقلیت بمناسبت تشکل همرویان کمونیست طبقه کارگر سازمان یافت. هیچ نیروهائی از سازمان برای تدوین طرح برنامه و طرح سازمانی «مستقلاً» سرخ کارگری بمناسبت تشکل بدست می آید. حزب پرولتری «آغاز کوششی بود برای اتحاد مواضع پرولتری و انطباق بر پایه گاه اجتماعی. این تلافی بود آغازین برای گذار از زندگی مافیل حزبی به زندگی حزبی، گذار از سبک کار غیر پرولتری به سبک کار پرولتری.

در این راه «اقلیت» با سوانحی جدی نیز روبرو بود. «اقلیت» هر چند خود را بمناسبت یک نیروی انقلابی بسوی اعتبار در جامعه تثبیت نمود، اما همچنان در محاصره توده های خرده بورژوازی قرار داشت و ساخت تشکیلاتی خرده بورژوازی بود. علاوه از آنجا که وجه افتراق با «اکثریت» در آغاز، اساساً بر سر موضع گیری نسبت به رژیم جمهوری اسلامی اتحاد عده بود، و عموماً نماینده ایستولویویک مابین «اکثریت» و «اقلیت» در تمامی زمینه ها هنوز روشن نبود. این امر سبب تجمع نیروهائی در «اقلیت» شد که الزاماً از مواضع ایستولویویک، سیاسی یکسانی برخوردار نبودند. «اقلیت» مجموعه ای از تشکلهای بود. اتحاد مواضع بگمراهی پرولتری در تضاد با مواضع اتحادی روزمره، حرکت های خودبفودی و نمایشی عرض وجود، تدوین برنامه های پرولتری در تضاد با گرایشات مختلف درونی و بیرونی، تغییر ساخت تشکیلاتی به تشکیلاتی کمونیستی، کارگری در تضاد با جذب وسیع نیروهای غیر پرولتری و گسترش بخش ها و حوزهای غیر پرولتری، «اقلیت» بویائی و رکود، دستاوردها و ضعف هایش بر مبنای ترک عملگردهای این مجموعه تضادها قابل بررسی است.

حرکت «اقلیت» در میان این مجموعه تضادها نمی توانست بدون بحران و بدون انفعال باقی بماند. در این حرکت به پیش، «اقلیت» خود را به مواضع پرولتری نزدیکتر ساخت. طی یک مبارزه درونی طرح برنامه و خط معنی تدوین شد. «اقلیت» در حالت یک تشکل از نیروهای صرفاً مخالف «اکثریت» خارج شد. کافی است که گذار از بی برنامه گی اولیه به «برنامه عمل» (سال ۶۰) و سپس به دوران طرح برنامه و گذار از تانک تکنیکی و روزمره سبک مجموعه تانک تکنیک تدوین شده در نظر گرفته شود تا بویائی «اقلیت» در این حیطه بسنجی در آید. با این وجود ساخت تشکیلاتی و سبک کار غیر پرولتری نتوانست متحول شود. خط معنی ای در چارچوب مواضع پرولتری اتحاد عده بود، اما سیاستهای عملی برای پیش برد این خط معنی وجود نداشت. طرح برنامه های با خطوط پرولتری تدوین شده بود، اما تشکیلاتی ساخت پرولتری و سبک کار کمونیستی که بتواند به این برنامه حاشه عمل ببویاند وجود نداشت. انطباق بر پایه گاه اجتماعی متعقد نقد و هسته های سرخ کارگری بیان جزایری خود در تشکیلاتی با ساخت خرده بورژوازی پراکنده بود. طی سالهای ۵۹ و ۶۰ عریض مساعدی جهت انطباق بر پایه گاه اجتماعی فراهم بود اما از این عریض برای تغییر ساخت تشکیلاتی استفاده نگردید. از آن پس نیز بدلیل شرایط پلیسی و ناتوانی رهبری و برخی مسائل بیننی و ادامه سبک کار غیر پرولتری «اقلیت» هر چه بیشتر نه فقط به تناسی از پایه گاه اجتماعی بلکه از زندگی اجتماعی نیز جدا شد. این مجموعه عریض زمینه های برای رشد سکتاریسم، دکمانیسم و تعنی گراشی را فراهم نمود. ناتوانی رهبری در فائق آمدن بر محضلات درونی در عریضی که «اقلیت» دیگر از پایه گاه اجتماعی و زندگی اجتماعی کینه عده بود، به رشد و تحکیم بوروکراتیسم در سازمان منجر گردید. سیستم محضلی - بوروکراتیک بر تشکیلات تسلط گشت و سازمان را به تیریه گفانهد. اگر انفعال «اکثریت» و «اقلیت» بیانگر پاناری «اقلیت» بر مواضع انقلابی و بویائی اثر بوده اگر انفعال با توجه بر این واقعیت بود «اقلیت» هنوز بیانگر بویائی «اقلیت» در جهت اتحاد مواضع پرولتری بود و انفعالات سالهای ۶۴ به بعد، بیانگر افول «اقلیت» بشمار می رود. ریشه این افول را باید در جدا ماندن از پایه گاه اجتماعی و تبدیل شدن به یک سکتاریسم و لذا تضاد ساخت تشکیلاتی قدیم و سبک کار غیر پرولتری جستجو

نمود و بلاواسطه ترین عامل بحرانی‌ای اخیر را نیز در سلسله مناقشات محلی - بوروکراتیک کارگران و روشنفکران کمونیست

اکنون ما در حالی به استقبال ۱۹ بهمن می‌فتابیم که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران از هم گسته است و جنبش کمونیستی در پراکنده‌گی بسر می‌برد. منفی‌فان و تسلیم‌طلبان و و... کارنامه جنبش کمونیستی در ۱۷ سال گذشته و بیوزره پس از قیام بهمن را منفی و اسفنا بار ارزیابی می‌کنند. نقد کمونیستی و اما و جنبش کمونیستی را بر مبنای زمینه وجودی در هر دوره و بر مبنای شکست‌ها و پیروزی‌ها ارزیابی می‌کند. چرا که نقد کمونیستی از پراکندگی جنبش کمونیستی هیچ نیست جز حرکت در جهت تشکیل حزب کمونیست (تذکره واحد پیروان کمونیست طبقه کارگر) بر این اساس است که برای ما، برای کمونیستها، هر پیروزی سکونی بوده و هست برای چپ‌بندی به جلو و هر شکست تجربی‌ای برای آموزش و تمحیح خود. بیگزار شکست‌طلبان از تجزیه سازمان، از اشتباهات فاحش، از شکست‌ها و از پراکندگی جنبش کمونیستی، به نفی کمونیسم، به نفی مبارزه سازمان‌یافته و به نفی تمامی دستاوردهای گذشته معضول باعقد - ما و اما و پیروزی‌ها را بیاس می‌داریم، بر دستاوردها تکیه می‌کنیم تا خود را تکامل بخیم، از شکست‌ها می‌آموزیم تا موانع پیروزی را بر طرف‌سازیم. ما به پیروزی می‌اندیشیم، به تشکیل حزب کمونیست و به پیروزی کمونیسم.

نقد گرفته برای ما، برای کمونیستها، بدین لحاظ ارزشمند است که راه آینده را بگفاید. اگر که بخواهیم «اقلیت» ریشه در جفا مانندی از پایه‌گاه اجتماعی (طبقه کارگر) داشته است و اگر که ساخت تشکیلاتی و سبک‌کار غیر پرولتری «اقلیت» را در هم شکست، پیش پیش سوی استقرار در میان طبقه کارگر، به پیش سوی ایجاد تشکیلی کمونیستی - کارگری - پیش سوی تدوین آنچنان تاکتیکها و سیاست‌های عطفی که راه گشای تغییر ساخت‌طبیقاتی تشکیلات و راه گشای وحدت نیروی جنبش کمونیستی باشد، که راه گشای تشکیل حزب کمونیست باشد.

رفقا!

نباید بفراموش کرد و خوش‌باوری دچار شد. ما به مشکلات راه آگاهیم. ما به ضعف‌های خود واقفیم. ما بمنوان بعضی از جنبش کمونیستی ایران به نیروی اندکمان آشنائی داریم. اما ما می‌دانیم، که اگر نتوانیم بر ریشه‌های بحران اخیر «اقلیت» غلبه کنیم، اگر نتوانیم ساخت تشکیلاتی مان را تغییر دهیم، اگر نتوانیم بر سبک‌کار پرولتری سلطه عظیم، اگر نتوانیم، به سهم خود، بر تفرقه جنبش کمونیستی غلبه کنیم، از هم اکنون شکست در انتظار ما خواهد بود. ما و اما، برای شکست‌مبارزه نمی‌کنیم. ما برای پیروزی می‌جنگیم.

تنها بر مبنای چنین نقدی است که ما با غرور به تاریخ ۱۷ ساله‌مان می‌نگریم. نه برای توبل به عبودیت‌های قدیم که برای تحکیم دستاوردها و درس‌آموزی از شکست‌ها. با چنین نگرشی است که برای ما سهاکل ماودانه است. چرا که نهایتاً بهام سهاکل بهام انقلاب بهام مبارزه، بهام بیگار بهرحمانه با نظم‌کهن و بهام مقابله نا آخر بهام اپورتونیسم است. اگر سهاکل آغازگاه این بهام بود، اکنون ما، یعنی تمامی کمونیستها، موظفیم این بهام را به آخر رسانیم.

زنده یاد سهاکل

پیش‌سوی تشکیل حزب کمونیست

زنده یاد سوسالیسم

هسته اقلیت

۳۰ دی ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه مه اقلیت :

بمناسبت دهمین سالروز قیام ۲۲ بهمن ماه

کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی !

دعیمین سالروز قیام هر عکوه بهمن ماه ۵۷ در حالی فرا میرسد که فقر و گرسنگی و بیکاری و جنگ و هائنه‌های اغشنانی و سرکوب و فساد و تبااهی اجتماعی جامعه ایران را در جنگال خود گرفته است. پس گزافه نیست اگر که ایسئ سوال در افغان توده‌ها تکرار گردد که پس انقلاب برای چه بود ؟ و چرا آنهمه جانفغانی ها و از خود گشتگی ها بسه حاکمیت‌رئیمی ارتجاعی انجامید ؟

۲۲ بهمن روزی است که توده‌های ستم‌دیده برای تعیین تکلیف قطعی با رژیم شاهنشاهی سلاح بست گرفتند. جنبش انقلابی سال ۵۷ به توده‌ها آموخته بود که برای سستیابی به خواسته‌هایان جز از طریق قهرآمیز راه دیگری وجود ندارد. توده‌ها طی یکسال مبارزه انقلابی بسیار آموختند و تجارب گرانبهایی را در مبارزه و غشقی نمودن تلائهای رژیم حاکم و لیسرالها بمنظور سرکوب و سرد کردن انقلاب آندوختند. مردم اشکال گوناگون مبارزه را آرمودند و از تظاهرات مسالمت‌آمیز تا تحس و از اعتصاب عمومی سیاسی تا تظاهرات تروآم با جنگ و گریز و از فهای مقلمی تا قسام سراسری.

طی این بهکار قهرمانانه مردم آبدیده شدند که چگونه با رژیم حاکم و تمامی دشمنان ادر به نبرد برخیزند. توده‌ها به درستی رژیم شاهنشاهی را سانی در راه تحس خواسته‌هایان می‌دانستند. از اینرو بیکار انقلابی توده‌ها تا به آن حد که در سحدوده نفی رژیم شاهنشاهی بود به‌گیر و آگاهانه و با قاطعیت سیری‌عد. رمز بیسوزی مردم بسیر رژیم شاهنشاهی نیز در همین نکته نهفته است. توده‌ها با سرنگون سازی قهرآمیز رژیم بر این تصور بود ند که دیگر کار تمام عده و رهائی و دسکراسی فرا جنگ آمده است. و ستم‌چینان انقلابی در سال ۵۷ نیز در همین نکته نهفته است. ضعیفی که سبب گردید زمینه‌های بدبختی‌های موجود اجتماعی با بر حایماند و رژیم فزون و سلاشی جمهوری اسلامی قدم به قدم تمام دستاوردهای انقلاب را از مردم باز ستاند.

امروز و پس از گشت ۹ سال از قیام ۲۲ بهمن ماه ما عوم توده‌های مردم با شرایط بسیار سخت و طاقت فرسائی روبرو هستند. اهرابها کارگران و کارمندان را تهجد می‌کند. گرانی و فقر و بیکاری بر زندگی مردم سایه افکنده است. ابتدائی ترین حقوق دسکراتیک باهمال عده و حتی حقوق فردی آحاد جامعه در معرض به‌گرد باسداران قرار دارد. حقوق خلقها و اقلینها لگدمال عده و زنان در معرض بی حرمانه‌نمین اهانته‌ها و سلب اولیه‌ترین حقوق انسانی واقع گردیده‌اند. سئعب و این انهنون جامعه و بر همه عشقون زندگی اجتماعی و خصوصی سلط عده و سرکوب و حقان دره. همه جا به‌باد می‌کند و جنگ‌هستی اجتماعی را به مخاطره افکنده است. تمامی این شرایط زمینه‌های فساد و تبااهی اجتماعی را رعد داده است.

تحت این شرایط اما و مردم تسلیم نده‌اند. اگر چه تعرض سادوم و همگانی و گسترده هنوز وجود ندارد و اما مقاومت علیه این ننگ تاریخ و این حکومت‌شاه و امری همگانی است. مردم این رژیم نکست بار را تشبیه‌عده نمی‌دانند و به سرنگونی اهن می‌انجامند.

این شرایط سخت و اشغبار بالاببار بیکار دیگر توده‌ها را بسخته مبارزه‌ای آشکار و گسترده علیه جمهوری اسلامی خواهد کفانید. کارگران و زحمتکشان به یمن تجارب گرانبهایی که طی مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی آندوخته‌اند قادرند که بازم با به‌گیری و قاطعیت تمام جمهوری اسلامی را نیز سرنگون سازند. اما اینبار تجربه‌ای فراتر و ارزمندتر

از جنبش انقلابی سال ۵۷ وجود دارد. تجربه‌ای که با درد و رنج حاصل گفته است. این تجربه به توده‌ها می‌آموزد که فقط سرنگونی رژیم مرتجع و سرکوبگر برای دستیابی به مطالبات انقلابی شان کافی نیست. برای پیروزی انقلاب کافی نیست. برای پیروزی باید تجارب مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی را همواره به‌طور ناگهانی؛ — تجربه می‌آموزد که وقتی انقلاب رو به اوج می‌گذارد و سازندگان و فرصت‌طلبان و مرتجعین تلخی می‌ورزند که خود را بیرون جنبش توده‌ها جای نمانده و انقلاب را به انصراف بگردانند. همواره در بین طبقات حاکمه — استثمارگران- تضاد منافعی در محدوده استثمار و جباول توده‌ها وجود دارد. در حین هر انقلاب، اینان می‌کوشند که با تسلط عدل بر جنبش انقلابی هم موقعیت خود را در دستگاه اقتصادی و دولتی تحکیم کنند و هم اینکه با منحرف کردن انقلاب کل نظام را از فروپاشی نجات بدهند. عملکرد نهضت آزادی و جبهه ملی و جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی و عده‌هایی در هنگام جنبش انقلابی سال ۵۷ چنین بود. لذا ضروری است که در حین پیشروی مداوم انقلاب، ضد انقلابیونی که خواهان سرنگونی رژیم می‌شوند و خود را در صف انقلاب جای می‌دهند، انفعال و طرد شوند. تجربه ۵۷ همیشه نشان داد هر کسی که در صف سرنگونی قرار می‌گیرد الزاماً انقلابی نیست. تفکیک صف انقلاب و ضد انقلاب از جمله اولین شروط در پیشروی انقلاب است. در شرایط کنونی نیز تبه‌کاری‌ها و ناخوانی‌ها رژیم که زمینه را برای اعتراضات توده‌ای هموار می‌سازد آنچنان است که ضد انقلابیون همچون سلطنت‌طلبان، لیبرال‌ها، معاهدین و بلوک حزب توده خواستار سرنگونی رژیم هستند. تجربه ۵۷ می‌آموزد که از هم اکنون باید کلیه این جریانات ضد انقلابی انفعال و طرد شوند.

— تجربه می‌آموزد که سرنگونی رژیم حاکم برای پیروزی انقلاب کافی نیست. بدون درهم شکستن تمام ماعین نظامی — بوروکراتیک دولت بورژوازی و دستگاه دولتی دستگرا نه جای خود را به دستگاهی از همان نوع خواهد داد. قیام توده‌ها رژیم شاهنشاهی را سرنگون ساخت اما از آنجا که دستگاه دولتی درهم شکسته نماند، جمهوری اسلامی این دستگاه را ترمیم نمود و دوباره عفقان و استبداد و ستمی بیشتر را بر توده‌ها تحمیل نمود. لذا یکی از شرایط پیروزی انقلاب درهم شکستن ماعین دولتی و استقرار ارگانهای اقتدار توده‌ای و تسلیح خلق برای آن می‌باشد. انقلاب ۵۷ نشان داد که حوراهای متداولترین، ملموس‌ترین و اساسی‌ترین شکل از اشکال ارگانهای اقتدار توده‌ای هستند. تجربه ۵۷ نشان داد که در حین انقلاب اگر نوع قدرتی سیاسی و مضمون آن در ابهام قرار بگیرد و همواره این بورژوازی است که از این ابهام برای استقرار دیکتاتوری خود استفاده خواهد نمود. پس تبلیغ انقلاب، تدارک انقلاب بسوی تبلیغ و ترویج نوع قدرتی سیاسی طبقات شرکت‌کننده در آن و مضمون آن تکرار تجربه ناکام سال ۵۷ خواهد بود.

— تجربه می‌آموزد که اگر انقلاب نیمه‌کاره متوقف شود، ضد انقلاب برای برگرداندن اوضاع به وضع سابق دست به کار خواهد زد و به تدریج و قدم به قدم ستاردهای انقلابی را باز پس خواهد گرفت. توقف انقلاب یعنی سرنگ انقلاب. سرنگونی رژیم حاکم و درهم شکستن ماعین دولتی اولین گام اساسی برای پیروزی انقلاب است. اما در عصری که ما بسر می‌بریم، در عصر انقلابات بوروکراتی، انقلاب در صورتی متوقف نخواهد ماند که بلا انقطاع به پیشروی خود ادامه دهد و این یعنی گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بنا به توان پرولتاریا. لذا تبلیغ و ترویج انقلاب سوسیالیستی و تشکیل طبقه کارگر برای رهبری بلامتنازع انقلاب اجتماعی نه امری مربوط به فردای پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک بلکه امری مربوط به امروز است.

— تجربه می آموزد که بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب به پیروزی قلمی نخواهد رسید . برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، برای درهم شکستن ماعین دولتی و برای تحققی مطالبات انقلابی نوده ها و برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و رهبری انقلابی بر جنبه نوده ها امری الزامی است . اما در میان طبقات و اشراف اجتماعی تجربه نیز نشان داد که این تنها طبقه کارگر است که می تواند در محور و راس يك « رهبری انقلابی » قرار بگیرد . طبقه کارگر تنها طبقه تا به آخر انقلابی است زیرا که منافع اش را نه در حفظ نظم موجود که در گرو تحولات اساسی جامعه قرار دارد . از آنجا که هدف طبقه کارگر انقلاب اجتماعی است لذا در انقلاب دمکراتیک نیز قاطع ترین و صدمه نرین و بی گهرترین طبقه بشمار می رود . پس برای پیروزی انقلاب دمکراتیک نه فقط ایجاد يك قطب انقلابی ضرورت دارد بلکه استقلال طبقاتی کارگران در میان نوده های انقلابی و رهبری اش بر جنبه انقلابی نیز ضرورت دارد .

کارگران زحمتکشان و روشنفکران انقلابی

رژیم جمهوری اسلامی می کوشد با سرکوب و برخی رفرمهای ناچیز بحران انقلابی را تعدیل بخند و جامعه را بسه رکود سیاسی بکشد . اما تمامی قوانین دال بر آن است که رژیم توانائی انجام این کار را ندارد . بحران اقتصادی همچنان ادامه دارد و نفاذهای درونی هبأ تا کسبه نه فقط حل نگردیده است بلکه طی چند ماه گذشته نیز سر معدوی داخته است . تضاد مابین روینای منعی حکومت و زیر بنای اقتصاد سرمایه داری همچنان با بر جا است . این عوامل ملی مانعی در مقابل ثبات رژیم بحساب می آیند . بعلاوه عموم نوده های مردم هر چند اکنون در امت مبارزاتی بسر می برند ، اما نه تسلیم گشته اند ، نه به پذیرش وضعیت موجود تن داده اند و نه دست از مقاومت برداشته اند . بی شك این مجموعه عوامل نمی تواند بهمین سان ادامه یابد . با تثبیت حکومت سرمایه داران با تمام محائب و بدیعتی هایش برای نوده ها و با برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان ، هیچ راه معانی وجود ندارد . تنها راه رهائی از فقر و بیکاری ، جنگ و آوارگی ، سرکوب و اختناق در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بر بانی يك حکومت دمکراتیک و انقلابی ، بحسنی حکومت کارگران و زحمتکشان نهفته است . انقلابی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایه گاه ناخلفی

زنده باد سو سیالیسم

هنه انقلاب

سی ام دی ماه یکم هزار و هشتاد و هشت و پنجاه

سیاست‌های

هدف رژیم از "استراتژی جدید جنگی" و پی آمدهای آن

بدینال طرح "استراتژی جدید جنگی" و تبلیغات گسترده‌ای که پیرامون آن برآه افتاده است، فشار برای بسیج و اعزام گسترده نیرو و تهیه تدارکات جنگی و تصمیم‌ها امکانات جامع در خدمت جنگ شدت گرفته است. طی همین ماه افزایش مدت خدمت نظام وظیفه از دو سال به ۲۸ ماه که شامل سربازانی هم خواهد بود که هم اکنون در جبهه سرگرم خدمت هستند و نیز ارائه بودجه سال ۶۶ که بطور مستقیم ۶۱ درصد از کل هزینه های بودجه عمومی و بهر از ۵۲ - درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امور نظامی و انتظامی اختصاص داده شد از جمله نتایج اولیه "استراتژی جدید جنگی" رژیم است.

جمهوری اسلامی که تداوم جنگ و جزئی از هستی وی پیوسته و فلسفه وجودی‌اش را تشکیل می‌دهد هر روز که می‌گذرد با وضعیت پراثر استراتژی جدید و رابطه با بسیج نیرو و چه در زمینه امکانات تدارکاتی و تسلیحاتی مواجه می‌شود. رژیم تاکنون تمام امکانات جامعه را بخدمت جنگ گرفته، اقتصاد جنگی را بر جامعه حاکم ساخته، با تغییر خط تولید کارخانه‌ها بهترین ابزار حاصل از فروش نفت را در جهت تولید تسلیحات و ساز و برگ نظامی بکار گرفته و با به خرید جنگ افزار - اختصاص داده و در واقع بهر از نیمی از بودجه کشور را بطور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت تداوم جنگ قرار داده است. وضعیت صنایع و موسسات تولیدی اکنون بگونه‌ای است که در حداقل ظرفیت ممکن آنها در حدی که بتواند رانندگی

خدمات بهت جبهه را نفعه کند تدارک دارد و رژیم تلفر دارد بر عدت فشار خود بر توده‌ها باز هم بیفزاید و دست اندازی بر سطح معیشت توده‌ها را عدت بخند. در زمینه نیروی انسانی نیز اگر رژیم در سالهای آغازین جنگ، با توسل به احساسات و تعصبی مردم قادر گشت بعضی عظمی از توده‌ها را به قربانگاه بفرستد، اما پایبایی آگاهی توده‌ها از ماهیت ارتجاعی جنگ و مقابله با سیاستهای جنگ طلبانه حکام اسلامی، این روند، حیرت زوئی یافته و مدام از ناوطلبین و "مخالفان نهادت" کاشنه عده است بطوریکه طی چند سال اخیر، اساس نیروی رژیم را اعزامی‌های اجباری تشکیل می‌دهد. علیرغم فشارها و تشییقاتی که برای معمولین سربازی در نظر گرفته شده و تشویقات و امتیازاتی که برای "وزمندگان در جبهه‌ها" در - زمینه ورود به فائده‌ها، استفاده‌ها و دیگر امتیازات اجتماعی منظور شده است. اما نه تنها از تعافداوطلبین مدام کاشنه عده، بلکه عمل فراریان از جنگ ارتجاعی هر روز افزونتر گردیدند.

رژیم جمهوری اسلامی که محسور تاکنیکها پیر در جبهه‌ها هجوم استواج انسانی است، راهی جز توسل به زور و تهدید و با استفاده از انواع محسول جهت طلب و جذب نیرو ندارد. طبعی ماههای اخیر، یکی از زمینه‌هایی که حکام مذهبی تصور می‌کردند قادرند بنا توسل بدان بسیج گسترده‌ای راه بیا نازند، در حضور نظامی امپریالیسم آمریکا و دیگر متحدان در طلیح فارس بود.

آنها تدارک نامعی نظیر افعال سفارت آمریکا را دیدند و یک برنامه تبلیغی "فد امپریالیستی" بسراوه انداختند تا با استفاده از احساسات فدا امپریالیستی توده‌ها، مقاصد خود را عملی سازند. محور تبلیغات بر همین جمله استوار بود که جنگ ما در اساس با امریکاست و دست امریکا از آستین مدام بدر آمده است. حتی چند درگیری و حمله به ناوگان آمریکا و چند کشتی نیز برآه انداختند تا از یکسو مبارزه با امریکا را جدی جلوه دهند و از سوی دیگر افتتاح "ایران گت" را بهیوتانند. اما مسئله کنگ فارلین و بی آبروئی رژیم در بند و بست با امپریالیسم امریکا مفتضح تر از آن بود که حتی متوجه ترین و ناآگاهترین توده‌ها را - نیز هتیار نکرده باشد و این حنا رنگی نداشت و این نمایش نیز از تبه و ناسب افتاد.

اکنون جمهوری اسلامی با توده بد وضعیت استیغاری که با آن روبروست چه در زمینه کمبود نیروی انسانی و چه لحاظ امکانات تدارکاتی و مالی، این استراتژی باطلای جدید را طرح ریزی کرده است تا چند صباه نیز با همین ترفند در تصور جنگ بومد و خود را سر پا نگهدارد. بهر امون این استراتژی که بقول سران رژیم عبارت از تدارک عملیات متوالی است، باطله تنها محسولات زخمه‌های در سراسر جبهه‌ها و در تلفر - در جهت خروج از رکودی که بر جبهه‌ها حاکم است در دستور کار قرار دارد.

سران حکومتی، این حرکت را سر آغاز تحولی جدید در جنگ قلمداد کرده و هر چند از بمروری نهائی زوئری همسوز سال گذشته سخن بمان نیاورده‌اند،

هدف رژیم از "استراتژی جدید جنگی" و پی آمدهای آن

برای نبرد تا بهروزی اعلام کردند * و در توضیح آن نوشته شده که وزارت صنایع سنگین و وزارت صنایع و معادن و فلزات اعلام کردند که درصورت بهتری از کارگران و کارکنان خود را به جیبها اعزام خواهند کرد - تولیدات را در جهت نیازهای جیبها ست و سو خواهند داد متبروهای تخصصی خود را در اختیار صنایع نظامی خواهند گذاشت - کارگران تولید را باز هم باید افزایش دهند و بهتر بهتری از تولیدات به جیبها سرازیر خواهد شد - و بالافره کمپهای نقدی بهتری از جیب کارگران خواهند پرداخت -

سرپرست نهاد مستضعفان به کارخانجات و واحدهای تولیدی تحت مسئولیت خود اعلام کرده است تا تأمین نیازهای ستاد پشتیبانی جنگ را شدت بخشد و بنیاد شهید نیز که تعدادی کارخانه در تملک خود دارد دستور مبادی بهی صادر کرده است - دیگر سرمایه داران بخش های خصوصی نیز با اعلام حمایت از فرمان خمینی و ستاد پشتیبانی جنگ قولهای مفاد دادند - اما باز همه این حاتم بعضی ها بر بود طبقه کارگر گذارده شده است - بعبارت دیگر در کارخانجات و موسسات تولیدی که هنوز به کار مشغولند و شدت کار افزایش می یابد تغییر خط تولید بسوی تولیدات نظامی شدت میگیرد - کارگران را همچون گذشته بعضاً به صنایع نظامی گسیل داشتند و بعضاً به جیبها اعزام می کنند بعضی در واقع اهریاجا شدت میگیرد و طبق معمول اوراق اجباری کمک به جیبها تحت عنوان "جهاد مالی" و با سهر فتوای خمینی در کارخانهها بعضی می شود

سرمایه چه می توان گفت که هنوز در تدارک فنارهای همگین تر و طراحسی جیاول و غارت بهفتند - براساسی که سرمایه داران را حد و مرزی سراسر استعمار نیست و تنها عدت مسبارزه استعمار شوندگان محدود است - آنها هم می سازد و با اسباب آنها در هم می شکند -

اما بیبینم چنین فرمانها و دستور العمل هایی عامل حال چه افتاد می شود و کدام طبقات اجتماعی و قربانیان مسامحتی ارتجاسی رژیم اند؟ همچنانکه تاکنون نیز شاهد بوده ایم قربانیان نظام سرمایه داری کسانی جز کارگران و دیگر افتاد زحمتکش جاسه نیستند - برای آنستکه از جیاولگران - که در سایه رژیم حاکم هر روز تریه تر می شوند و خدام بر عدت استعمار و غارت خود می افزایشند و از قبیل سکیدن غیرهمان کارگران و توندهای زحمتکش دیگر تناول می کنند و طبعاً ایفان - مذورین - حرکت در جیبها را تشکیل می دهند - پرداخت اندکسی از حامل جیاول و غارت خود برای تداوم جنگی که اساساً با منافع طبقاتی و حفظ غارتگری آنان هموند ارگانیک دارد - نه تنها منکلی نیست که موجب مسرت خاطرشان نیز هست و در واقع تضمینی برای ادامه حیات -

اما بیبینم چنان اینگونه فتادی بر سر چه کسانی فرود می آید و چگونه از هتی ساقط شدگان را در کام خود می بلعد؟

در کیهان ۲۵ آبانماه می خوانیم: "وزارتخانههای صنعتی آمادگی خود را

اما حرکت اخیر را در راستای بهروزی - در جنگ تصویر می کنند - آنها از خلق کربلای متعدد و متوالی بطوریکه دشمن مسال تجدید ثواب نماید دم میزند و تلاش دارند این بست کنونی جنگ را در لایلی تبلیغات هوا مفریانه خود بیوانند - رهنمایی یکی از طراحان اصلی جمهوری اسلامی همزمان با اعلام دستور العمل ۲۰ ماده ای که از سوی عورایما - پشتیبانی جنگ صادر گردید در نماز جمعه ۲۲ آبانماه ضمن توبیح بهرامون هندی " اصلی - که تدارک کربلای متعددی بر بودن مناوم قربانیانها - ها بوده است چنین داد سخن داد: " این هنوز یک بسیج عمومی نبوده و بالاتر از آن حکم جهاد عمومی به کل نیروها نیست که رهبری انقلاب بخواهد حکم جهاد بدهد ... این کام قبل از آن دو کام بزرگتر است (یعنی بسیج عمومی و جهاد عمومی) که در زمان مناسب پرداخته شود - (آبانماه)

رهنمایی در حالیکه از گامهای بعدی که مستلزم عدم موفقیت این طرح نیز هست سخن می راند - در عین حال میخواست مردم را تهدید کند که چنانچه دا وطلبانه به کشتارگاه نرویسند در مرحله بعد با حکم جهاد خمینی مواجه خواهند شد - او همچنین گفت: " پشتیبانی مالی که اعلام شده هر چند دا وطلبانه است اما هنوز به مرحله جهاد مالی نرسیده ایم و در مرحله قاطع از جنگ نرسیده ایم که با وضع قوانین مالیاتی هنگفت زمان جنگ - از مردم بصورت عامه مطالبه کنیم (همانجا) -

در برابر وقاحت این هراس

خیزش از اعماق

در فلسطین

در حالیکه با سر عرفات رهبر سازمان کار سازمان آزادی بخش فلسطین در اجلاس سران عرب در اردن سیداست در نشست ملک حسین قصاب سبتا بر سیاه ۱۹۷۰ گذاشت و به همراه دیگر رهبران مرتجع کشورهای عربی همچنان در پی سازش با امپریالیسم و صهیونیسم میباشد تا با حل و فصل «مسئله آمیز» مسئله فلسطین از طریق یک کنفرانس بین المللی جنبش انقلابی فلسطین را قربانی کند در حالیکه رژیمهای مرتجع جمهوری اسلام می و سوریه با حمایت از عمال چناینگلر و مزدور خود در لبنان و عوامل نفوذی در جنبش فلسطین تکه تکه کردن جنبش و نابودی عملی آنرا در دستور کار خود قرار داده اند

در حالیکه در جریان جنگ ارتحای و غارتگرانه رژیمهای سرمایه داری ایران و عراق امپریالیسم و صهیونیسم از موقعیت ایجاد شده بهره چندند و با حملات وحشیانه خود به اردوگاههای آوارگان فلسطینی ضربات بسیاری به جنبش وارد آوردند

در حالیکه گسترش و تعمیق سیاستهای رویزیونیستی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی براساس ترکنازی امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلق فلسطین افزوده است

در حالیکه دولت صهیونیستی اسرائیل با بهره گیری از تمامی شرایط مساعد یاد شده پی هرمانه کمربنا بودی فیزیکی فلسطینان بسته و با ایجاد هر چه

بیشتر شهرکهای یهودی نشین، اخراجهای مستجمعی فلسطینیان را به پیش میبرد در حالیکه با فرار سیدن بیت و سومین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه رها نشی بخش فلسطین در اول ژانویه ۱۹۸۸ بخاطر سیاستهای سازشکارانه رهبریت جنبش فقط خاطرهای از آن باقی مانده و اهداف انقلابی جنبش فدای منافع آتی سازشکارانه شده است

درست در موقعی که تمامی عوامل ضد انقلابی بدترین فشار را به گروه خلق فلسطین وارد می آورند تا این خلق را به حاشی و حکت بکنانند

درست در تقابل با این همه موج ویرانگر بود که در ۹ سپتامبر ۱۹۸۷ خلق قهرمان و مقاوم فلسطین از کارگر گرفته تا خرده بورژوازی از جوان و کودک گرفته تا کهنسالان در تمامی سرزمینهای اشغال شده نوار غزه، کناره غربی رود اردن، متحد و یکپارچه نشانیته نظارته، اعتصابات عمومی سیاسی و جنگ و گریزهای پایداری علیه سرکوبگران صهیونیستی می زدند که علی رغم سرکوبهای خشن همچنان ادامه دارد - بورژوازی آنگلن - عظیم است که امپریالیسم و صهیونیسم نیز محسور گشتند اعتراض کنند که طی ۱۰ سال گذشته هرگز تا چنین اقدام تفرشی از سوی خلق فلسطین مواجه نگذشته اند

آرشیوی آخرین هفته های سال ۱۹۸۷ کارگران و زمینکنان شهرها، شهرکها و اردوگاههای آوارگان فلسطینی در مناطق اشغالی و دیگر مناطق به تنهایی - هرات و اعتصابات خود سرکوبگران و میان جهانی آنرا غل گیر کردند بلکه با حملات تفرشی و انقلابی علیه سرکوبگران آنها را در موضع تداومی قرار داد و در عرصه بین المللی در معرض فشار

قرار ندادند در این عزمی توده ای که عسکری از اعماق است، توده ها بسا سنگر بندی های پایداری، ساخت و برناب - بحبها و آتی زا، به آنتر کشیدن خودرو - ها و پاهایهای سرکوبگران از جمله کلانتری و زودخورد رو - روی با مزدور صهیونیستی زنده بودن و قند رانخ و - پاهان نا بنهر خلق برای کب حقوق دیگر - انتک را عیان ساختند - حقوقی که ۴۰ -

سال است از سوی امپریالیسم و صهیونیسم به پضا برده شده و همچنان با سرکوب و کشتار قند میر تناوم آن ندارند

کارگران و زمینکنان فلسطینی بسا این بورژوازی جدید که در واقع تقابل با سیاستهای ضد انقلابی و سازشکارانه رهبران بورژوازی جنبش نیز میباشد - نشان دادند که همچنان خواهان کب - حقوق خود از منطبق ترین و قابل وصول ترین راه یعنی مبارزه فدرالیزم و فیکام توده ای می باشند - اگر رهبران سازشکار محسن فلسطین که خود زمانی سردمدار - مبارزه مسلحانه بودند و بنا به ماست طلقانی ارتحای شان با عمق بائش - جنبش و تفکیک طلقانی دم افزون آن، از تداوم جنبش مسلحانه انقلابی سراسر - افتاده اند و قند دارند تا شک و پسا در میانی حاکمین مرتجع کشورهای غربی با امپریالیسم و صهیونیسم به سازش - برسدند و منافع استثمارگرانه بورژوازی

عرب و فلسطین را از گزید و دادند - (در جنبش خندا و هرا درنده دانش - توده های فلسطینی در ۴۰ سال تجر بیسته مبارزه ۴۰ سال سرکوب فدرالیزم از سکا امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاج در پی - نشاند که ارتجاج جهانی و صهیونیسم قند دارند با سرکوب حق پیا اول شده لز -

خیزش از اعماق در فلسطین

آنان را همچنان از آنان دریغ دارند و هرگز حاضر نیستند یا زبان هوش آنها به توده‌ها پس دهند. توده‌ها دریافتند - اند که امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع زبانی بغیر از تهر نمی فهمند زیرا خودشان همین زبان را بکار میبرند. در واقع این امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع متباعد هستند که با تهر ضد انقلابی خود توده‌ها را به تهر انقلابی کتافته‌اند توده‌ها بر غلامان زشکاران تمامی این حقایق را دریافتند و قصد دارند به بدان عمل کنند.

عشق گدیزش و عشق و تداوم - اعتصابات، نظاهرات و جنگ و گریزهای خیابانی که همچنان ادامه دارد اثرات هراس آور و تهدید کننده و بی‌ارتعاب بیشتری از اقدامات پراکنده و حسی بسیار جورانه جریکهای فلسطینی علیه صهیونیسم و امپریالیسم داشته و دارد. بجز از ۱/۷۵ میلیون تن در اعتصابات و نظاهرات شرکت کردند. اعتصابات کارگران نه تنها مواسات تولیدی و خدماتی را بحال سکون در آورد بلکه با تعطیل کار توسط بهر اقرار زحمتکش، تبارت نیز بحال وقفه درآمد. علاوه بر اعتصابات حرکت تعرضی خیابانی توده‌ها بعدی است که ارتز اسرائیل با سراسر مسکو رسماً اعلام نمود نیروهای را جمع آوردی و به مقابله با عوروی می پردازد و نیروی کمپینی از تانک و زره پوش و سرباز را به مناطق اغفالی اعزام داشت. احیای عمیر بی‌عمرانه اعلام باعث مشت

آهنین را در مقابل عورویان بکار می گیرد. طبق آمار منابع مستقل تا تاریخ نیمه اول دی ماه حداقل ۶۰ تن در انسر ضرب و شتم و تهراندازی ارتش - قها مکنندگان گفته شدند که بسیاری از آنها را کودکان و زنان تشکیل میدهند. بهر از ۵۰۰ تن زخمی گشتند که حال برمی از آنان همچنان وخیم است. حدود ۶۰۰۰ تن دستگیر و روانه شکنجه‌گاهها و زندانهای رژیم صهیونیستی گشتند. است محاکمات فرمایشی فرار گرفتند تا به سرکوب قانونیت بقمیده عود. دولت صهیونیستی آنچنان سرکوبی را صورت داده و میدهد که حتی امپریالیسم و صیامع بین المطلی در هراس از گسترده تر شدن جنبش زبان به انتقاد گنودند. ریگان دولت اسرائیل و فلسطینیان را به حویستن داری فراخواند. مقامات سازمان ملل متحد با مقامات اسرائیل دیدار و سینه آنها همدار میدهند که سرکوب شدید نظاهرات ممکن است باعث غنوت‌های بیشتر شود.

حرکت انقلابی توده‌های فلسطین ساکن مناطق اغفالی و دیگر نواحی که عوروی و عمیانی از اعماق علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری جهانی و صهیونیسم و یوژوازی عربیت تنها باعث وحشت امپریالیسم و صهیونیسم نگشته است. حمایت معنوی بهر دریغ کارگران و زحمت کشان جهان و منطقه رهبران مرتجع چا - معه عرب که با کمک رهبریت یوژوا - ئی جنبش فلسطین در صدد نابودی آن - هستند را نیز بهراس انداخت و آنها برآ حفظ ظاهر هم که عده مسبور گشتند در - مقابل وحتی‌گریهای دولت اسرائیل زبان به اعتراض بگشایند. دولت معر که بسا

کردن نهادن به فرار داد کمپ نبود عیاه. شت تاریخی بزرگی به جنبش فلسطین و کارگران و زحمتکشان سر کرده است. " نحوه مقابله اسرائیل با نا آرامی‌ها را مورد انتقاد فرار سبند و برای - خالی نبودن عریسه و باز گذاشتن دریجه ای برای انجام اقدامات ضد انقلابی و - اغلال گرایانه بعدی در جنبش اعلام مسی کند. " اقدامات اسرائیل ممکن است تلاش‌ها برای مسلح را مختل سازد."

مبارزه مسلحانه جریکهای فلسطین خود به تنهایی کابوس وحشتناکی برای یوژوازی و ارتجاع بوده و هست. ارتجاع منطقه تنها با تسلط یافتن رهبری - یوژوازی بر جنبش فلسطین و در ادامه برگزیدن سازش و ممانعت از سوی این رهبری بود که اندکی از هراس افراشته نده است. یوژوازی عرب‌طی سالها نفس فراوان کرده است که جنبش فلسطین را به پراکندگی و نهایتاً نابودی بکشد و البته تا حدودی هم موفق شده است.

علاوه بر صهیونیسم و یوژوازی عرب، طی ۸ - ۹ سال اخیر دشمن دیگری بسا بمیدان گذاشته است. این دشمن رژیم جمهوری اسلامی است که با سلاح بان اسلحه جسم نقد نفوذ هر چه بیشتر در جنبش و نابودی آنرا دارد. جمهوری اسلامی - ایران با ایجاد گروه‌های آدمکش حزب - الله در لبنان ضربات سنگینی به جنبش فلسطین وارد آورده است و طی سالهای ۶۴ - ۱۳۶۵ در جریان تیردهای حماسی اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی صبرام - غتلازه برج البراجنه و بویژه مقدونه در کنار صهیونیسم و امپریالیسم وطنیفته ارتجاعی خود را انجام داد. جمهوری -

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

خیزش از اعماق در فلسطین

اسلامی تلاش میکنند با ایجاد اختلافات - مذهبی - عیقه و حسنی و قومی نفای و - تفرقه را در میان فلسطینیان و لیبثانی ها دامن بزنند و با اسلامی جلوه دادن - حرکات توده ای و جنبش را لوذ کرده و در جهت منافع خود آنها ست و سو بدهد - از همین زاویه است که بدنیاال قیام - فلسطینیان در سرزمین های افعالی و سر - کوب آنان از سوی اسرائیل و جمهوری - اسلامی همچون دیگر مرتجعین منطقه خود را سپیور می بینند که نسبت به عوام نر - بیی بزند و با به راه انداختن راه بیملد - ثنی نمایش در روز مادی ما در « حما - یت از فلسطینیان » و « آزادی فلس - برای خود کسب آبروشی نماید -

آری جنبش انقلابی فلسطین علی رغم فراز و نشیب های بسیاری که طی چند صد دهه اخیر از سر گذرانده از چنان حقا - نیست و حقیقتی برخوردار است که حتی مرتجع ترین رژیم های عربی و منطقه بسا وجود هراس مرگباری که از آن دارند و قیام اخیر کا بوسشان را بواقعیتمس - امکان پذیر مبدل ساخته است و نمی - توانند دست از حمایت ظاهری آن بسر - دارند - هرگونه مخالفت ملتی با جنبش - فلسطین از سوی هر رژیم مرتجعی که باشد - عواقب فلاتکتباری برایش بوجود می آورد -

اما چرا قیام اخیر این چنین گذر - ده و از سوی دیگر برای ارتجاع جهانی و منطقه خطرناکست - حرکت از این جهت - گسترده بود که بهمان عام ترین خواست - انقلابی توده های کارگر و زحمتکش است - و از این نظر خطرناک که کارگران و -

زحمتکشان خود مستقیما وارد کارزار - گشتند و با عمده گفتن اعتصابات عمومی - سیاسی بعنوان ابزار مبارزاتی نفس و - وزنه طبقه کارگر در این مبارزات بسر - چسته تر گفته است - همین عوامل امکانا - تی را برای پیش رفتن جنبش از مرحله - نسبتا افت چند ماه گذشته بوجود آورده - است - افشی که همراه با گسترش فعالیت - سازشکاران بوده است - سازشکارانی که - سابقه رهبری آنها به سالهای آغاز میا - رزه سلطانه بر میگردد -

اگرچه سابقه مبارزات توده های فلسطین علیه افعال سرزمین هایسل - سل اسرائیل به سالهای ۴۲ - ۱۹۴۸ بسر - میکرده اما مبارزه بک بارجه و سلطانه - نه آنان علیه مهبونسم از زانویه - سال ۱۹۳۵ آغاز می شود که گروهی جرید - مبارز بر اکثر نظامی مهبونسم حمله ور - میشوند و در طول ۳۳ سال گذشته آنها را - گسترش مینهند - از همان آغاز حرکت م - نطقه های دو خط منی متفاوت نور بسنه - میشود که در طول حیات ۳۳ ساله جنبش - سلطانه همچنان ادامه داشته و رشد و - تکامل می یابند اکنون بیوشوخ تشاد ما - هوی خود را عربان ساخته اند - خط منی - اول و خط منی است سازشکار - رهبری - آنها بویژوازی فلسطین و عرب عمده دار - است - این خط منی نظر به جایگاه طبقه - تی خود اساسا مبارزه را در نهایت - برای سازش انجام میداده و مینهد - خط - منی دیگر که خط منی است انقلابی و سر - خ حامل گراپنات و اهداف انقلابی و را - دیکال ستمدگان و استثمارشوندگان - فلسطینی میباشد - این خط منی علی رغم - رادیکالیزم خود از نوصات عموم خلفی - میرا نبوده و هنوز هم نیست - وجود -

این دو خط منی تشاد مابین ضمون انقلاب - بی جنبش فلسطین و ترکیب رهبری جنبش - را که عمدتا بویژوازی است و در عصر - حاضر ماهیتا ضد انقلابی است تشان منی - نهد - رهبریت خط منی سازشکار عمدتا در - نسبت عرفات است - این خط منی تا کنون - سنگینی سیاست های سازشکاران آنها را به - روی عملکرد آنها تاگه عیبه مشترکی از دو - خط منی است اعمال کرده است - خط ساز - غرته تنها قادر نبوده و نیست که - جنبش فلسطین را از پراکندگی برهاند و - سرزمین فلسطین را از جنگال اسرائیل - خارج سازده بلکه روز به روز جنبش - فلسطین را بسوی پراکندگی بیشتر سوی - داده و مینهد و عملا آنها در جهت - سازش و تلافی رهبری میگرددند - البته - در این پراکندگی و تلافی نقره دیگر - جناح های بویژوازی کمتر از خود عرفات - نیست - عرفات با برگردیدن سیاست مساعا - شو سازش با مرتجعین و گرویدن بسه -

دیناماسی ارتجاعی و این امکان را نرا - هم آورد تا بخش های نسبتا مهمی از افاده - بسه زیر نفوذ و کنترل دولت ارتجاعی - سوریه درآید - دولت سوریه نیز مانند - شی کردن جنبش از آن برای زد و بشنهای - سیاسی خود با ارتجاع جهانی استفساره - می نماید - تداوم و تنبیه سیاسی این - خط منی آوارگی و دریدری و پراکندگی و - سلطه است مرتجعین عدن است و آخر الامر - واگذار کردن سرنوشت یک خلق استعمار - شده و ستمدیده به دست ملک مسین ها - ریگان ها و شیر ها و حسنی مبارک ها - یعنی نمایان خلق فلسطین میباشد -

اینهمه حاصل ۲۲ سال رهبری بویژوازی - بر جنبش می باشد - تقریبات ۲۳ سال گذ - رفته تا بابت کرده است که بویژوازی و -

خیزش از اعماق

در فلسطین

رهبریت آن نه تنها نقش مثبت و اثفلا-
بی در جنبش فلسطین ندادند بلکه خود-
مسئدترین عامل شکست‌ها و در واقع
عامل بازدارنده و سد کننده جنبش می
باشد. اگر سابق بر این ترک و قبول -
این حقیقت برای توده‌های عقب افتاده -
مشکل بود اما امروزه معانات طلبی عر-
قات از سوئی و خواست تدارک مبارزه -
انقلابی فیرآمیژ تا کسب پیروزی قطعی
که از سوی توده‌ها چیرمان بارده این
وا تمیت را به علوم ترین شکلی در -
چلوی دیدگاه توده‌ها فرار داده است.
تجربه مبارزاتی ثابت کرده است که
بورژوازی عرب و فلسطین همچون صهیونسم
ما میربالیمه دول مرتجع عربی و جمهوری
اسلامی ایران نمون انقلاب فلسطین می
باشند. بورژوازی فلسطین بعنوان یک
نبرو ضد انقلابی اساسا رمالتی جز
بدکت کتا نیدن جنبش ندادند. اما این
تنها تسلط بورژوازی و رهبریت آن بر
جنبش فلسطین نیست که جنبش را بدکت
های متعدد کتا نیده است. خرده بورژوا-
زی فلسطین و عرب نیز فاقد رسالت و -
ملاصبت رهبری انقلابی جنبش فلسطین می
باشد. خرده بورژوازی اگرچه بعنوان -
قنری زحمتکن و تحت ستم اقتصادی امیر-
بالیم و صهیونسم خواستار رهایی از
ظلم و ستم امیربالیمه صهیونسم و -
ارتجاع است اما بطاظر جهن و تنزل و
نداختن سیاست و اقتصاد مستقل و از -
آنجائیکه چون پاندول بین بورژوازی و
پرولتاریا نوسان میکند مطلقا و عملا
مان نفی را در رهبری جنبش انجام -

می دهد که بورژوازی تا کنون انجام
داده است. این یک عامل جفا نسول است
که در جنبش فلسطین نیز صادق است.
خرده بورژوازی فلسطین اگرچه بیجا -
ری از پیروزی جنبش دستکرا نیک بست می
آورد اما خود قادر به متحقق ساختن
آن نیست.
اما در کنار همین خط زرد سازشگرا
که جنبش فلسطین را به پراکندگی و چشم
دوختن به دیپلماسی ارتجاعی کتا نیده
خط انقلابی در عمق و در سطح و بصورت
رعدیا بنده ای اگر تصریح امسلا
محسوس به مبارزه رهایی بخش داده دا
و می دهد. انعکاس این خط را در نبرد
های حماسی حریکها و بریبا خاستن های -
توده ای که در تقابل با خواست سازشگرا -
رانه رهبریت بورژوازی انجام شده می
توان دید. پایگاه اجتماعی این خط را -
کارگران و زحمتکشان ساکن اردوگاههای
آوارگان و شهرکها و غیره ای اشغالی و
کارگران و زحمتکشان فلسطینی پراکنده
در ارضی نقاط جهان تشکیل میدهند. اینها
آفرینندگان و اداسه دهندگان واقعی
نبردهای سخت علیه امیربالیم و صهیو-
نسم و ارتجاع اند. اینان عصیانگران
تا به آخر انقلابی جنبش اند. وجود
همین خط منی انقلابی است که علی رغم
شکست‌های متعددی که بورژوازی به جنبش
تصمیل کرده همچنان با خروش از اعصاب
با غلبان خویش همه چیز و همه مسایات
حالیوانه مزورانه و زد و بسندهای سیا-
سی ارتجاعی را برهم می زنند. اما خط
منی انقلابی نیز در تمامی دوران حیات
خود از یک رهبری پرولتری منجمم و
مستقل برخوردار نبوده و هنوز همسرم
نست. جریان های جفا انقلابی موجود در
جنبش فلسطین همچون جنبه علی بسرای

آزادی فلسطین به رهبری جرج حبیب علی -
رغم کوشش‌ها و اجرای سیاست رانیکال -
انقلابی نتوانسته اند اینهمه پتانسیل
انقلابی توده‌ها را سازماندهی کنند و
کارگران و زحمتکشان را چه در داخل
و چه در خارج از فلسطین و برای دست
یابی به هدف جنبش یعنی انقلاب فلسطین
رهبری نمایند. این عدم توانائی جریان
های جفا انقلابی در سازماندهی این پتا-
نسیل و ناشی از انحرافات خرده بورژوازی
و عموم خلفی موجود در نرون همین حربه
نات است. همچنانکه یکسال پیش در آنر
ماه ۶۵ در کار شماره ۲۰۲ متذکر شدیم
و قیام توده‌های اخیر مسوزمین های اشغالی
لی آنرا به اثبات رسانیده جنبش فلسطین
که بدلتهاست‌های سازشکارانه رهبر-
یت بورژوازی متحمل شکست‌هایی شده است
و نفس‌های تازه ای گرفته و خود توده‌ها
با عمل مستقیم خود جان بیشتری به آن
داده اند و بیس از هر زمانی فرست و -
اسکانات بالنفوه و بالنگل برای ایحاد
و استحکام سازماندهی طبقاتی پرولتار
یا و اعمال رهبری پرولتری انقلابی
بوجود آورده است. بویژه آنکه پرولتا
ریای فلسطین در جریان‌های اخیر بطور -
چشم گیری اهمیت کیفی و کمی خود را در
به سکون کتا نیدن افتخارات به نمایند
گذاشته است. شرایط بغایت مناسب کنو
نی این امکان را فراهم ساخته است که
جفا انقلابی هر چه سریع تر و گسترده تر
آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان
زحمتکن را ارتقا داده و بسیج سیاسی
مستقل کارگران را تشدید نماید. حسب
انقلابی باید با مبارزه پیگیر و آگاه
گرایات توده‌ها را از زیر نفوذ
انواع نظرات و گرایات بورژوازی

خیزش از اعماق در فلسطین

تاریخ سازد. نباید فراموش کرد که تحمیل شکست‌های بسیار به جنبش از سوی بورژوازی و از بین رفتن نسبی توهم نوده‌ها نسبت به آن ه هنوز مانع از آن نشود که باز هم بورژوازی فلسطین و عرب به رهبری عرفات و دیگر جناح‌ها دایه مهربانتر از مادر نگفته و با پسو یا کردن پیوه و کرنا و حمایت از جنبش یا بمیدان نگذارند - در این راه از حمایت‌های مرتجعین منطقه و جهانی نیز برخوردار میباشند - و با سوار شدن بر همین جنبش انقلابی ، تلاش در به انحراف کفایتدن آن نکنند- اگرچه عرفات اخیرا با برپائی نضتی از رهبران سابقتر - بغداد همین عمل را آغاز کرده و به‌گذا- شی از سازمان ملل متحد برخاسته است- خروشی و خیزش از اعماق همانگونه که سهمونیسیم و امپریالیسم و ارتجاع را هراسناک ساخته کمونیست‌ها و چریک‌نات‌چپ انقلابی را در معرض آزمون تاریخی قرار داده است- بابا زردون انحرافات خرده بورژوازی و عموم خلقی از خود و به تحکیم خط مشی پرولتری و مسساور- کمیت- لنه‌نیتی پیرناخته و از فرست‌های موجود که هر دم بیشتر میوه "میدان" جدید مبارزه - بهره جسته سازمان‌نمسی کارگران و زحمتکشان تمامی سرزمین‌های فلسطین اعم از عربی و غیر عرب را انعام داده و رهبری جنبش انقلابی را در تقابل با رهبری بورژوازی و بان اسلامیسیم به عهده گیرند و جنبش را به هدف پیروزمند آن رهنمون گردند با آنکه در انحرافات خرده بورژوازی و عموم خلقی غرقه شوند

و همچون رهبریت بورژوازی در منجلا- رفرم در غلطند- برای فرار از ایسسن مناک‌چپ انقلابی فلسطین ایفدا باید بر نزلات خود فائق آید- بقول لنه‌ن :
 " هرکس که می خواهد به منزلت‌لین کمک کرده باشد باید خود از نزلت دست‌بر دارد "

علاوه بر ضعف رهبری منجم و همه جانیه پرولتری بر جنبش فلسطین و جنبش از هایمه دیگری نیز رنج میبرد- و آن عدول اردوگاه سوسیالیستی و در راس آن اتحاد جماهیر شوروی در اجرائی و تلفیه انترناسیونالیستی لنه‌ن در مورد جنبش فلسطین میباشند- در حالیکه امپریالیسم و سهمونیسیم و ارتجاع بطور همبسته و متحد و در صلاح جهانی علیه این جنبش- انقلابی عمل می کنند و بورژوازی داخلی نیز از درون به آن خربه می زند- اما اردوگاه سوسیالیسم به تمهیدات انترنات- سونیالیستی پرولتری خود عمل نکرده است- این عدول ناشی از همان انحرافات روبرو- بونیستی است که بر حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های اردوگاه سوسیالیستی حاکم میباشند- بعلاوه حمایت شوروی و اردوگاه سوسیالیستی از عرفات و دولت‌سوریه که جناح‌های بورژوازی رقیب را علیه دست خود قرار داده و امکانات مادی و معنوی را در اختیار این رهبریت‌سازشکار قرار داده است که در راه به سازی کفایتدن جنبش انقلابی استفاده می‌شود- نتیجتا و تلفیه کمونیست‌ها و چریک-نات‌چپ انقلابی فلسطین علاوه بر سازماندهی مستقل طبقه کارگره متحد ساختن خرده بورژوازی به دور محور پرولتاریا و خارج ساختن آن از تسلط بورژوازی و اعمال رهبری پرولتری و انقلابی -

جنبش تا پیروزی قطعی آن ه مبارزه با انحرافات روبرونیستی حاکم بر اردوگاه و کب‌هرچه بیشتر حمایت بین‌المللی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان از - حمله پرولتاریای پیروزمند یعنی اردو- گاه و بعنوان عامل کمکی و تکمیلی دربه پیروزی رسانیدن انقلاب فلسطین میباشند- همین مبارزه سازنده فعال علیه انحرافات روبرونیستی که عملا در جریان و - از منقدو انقلاب فلسطین می گذرد و از هر نظر در حد خود استحکام می یابد ه میتواند هم در حد خود تاثیر قابل - ملاحظه‌ای بر انحرافات روبرونیستی حاکم بر اردوگاه داشته باشد و هم انقلاب- جهانی و جنبش کمونیستی را با نت‌آورد های مثبتی غنی سازد-

آر پیروزی قطعی انقلاب فلسطین در گرو رهبری پرولتری و حزب م‌ل و طبقه هرچه فعال تر و بیشتر حمایت انترنات- سونیالیستی پرولتاریا می باشد- وظیفه کمونیست‌ها و چریک‌نات‌چپ انقلابی- فلسطین متعلق ساختن این سهم است - جنبش فلسطین این امر را مدت‌هاست در دستور روز قرار داده و خیزش از اعماق اخیر تأکید بر آن است -
 زنده باد انقلاب فلسطین -

- فاطمه حسن پور امیل
 - بهمن روسی آهنگران
 - سرو فرهنگ
 - حسن نوروزی
 - بهمن آبگرمیان
 - فاطمه نهانی
 - ماهرخ میثاقی
- و تمامی جان باختگان
 راه آزادی و سوسیالیسم
 گرامی باد

«جمهوری دمکراتیک اسلامی» پائنه آتمیل مجاهدین

حکومت مذهبی مخالفانند. کمونیستها هر چند خود منعب را پشاهه امیون توده‌ها مردود می‌نمایند و بر نقش تصدیق‌گرا نه و خیال‌دانه آن جهت‌استثمار توده‌ها و القا تمکین به فقر و بردگی و اطاعت کورکورانه از اولیا مذهب و ... تاکید دارند و آنرا تبلیغ می‌کنند اما مبارزه آنها صرفاً بر تظاهرات و احیای مذهب توده‌های ناآگاه استوار نبوده بلکه در عین حال معتقدند این مبارزه باید پهنه‌های آگاه گراپانه و مبتنی بر تجارب توده‌ها استوار باشد و بر این اصل پای می‌نهند که منعب باید امر خصوصی تلقی شود و هر کس آزاد باشد مذهب اختیار کند یا نه هیچ مذهب پابند نباشد. مسئله کمونیستها و بقول رجوی «چپ‌نساها» جنبه‌ای واقعی در خورای مقاومت می‌تواند باشد بر سر این نیست که خمینی قوانین اسلامی را چگونه پیاده می‌کند و سیاست چگونه حس می‌کند اسلام را با ملزومات جامعه سرمایه‌داری پیوسته انطباق دهند و فوالمثل منکذات قانون ظاهر را پهنه‌های ملین تر عملی کنند و با تظاهرات را چگونه اروپایی پسند عرضه نمایند و با تعبیر و تفسیر دیگر و از قرآن استخراج کنند. مسئله اسلامی که جمهوری اسلامی مجاهدین و جمهوری اسلامی خمینی را در گناه هم تشریح می‌دهد و کاربرد هر دو آنها از منعب است که بیگ‌بیک و بی‌قافیه می‌باشند چیزی که محمود رجوی می‌گوید بر آن پرده‌ها تر افکند و آنرا اثر انظار بی‌پوشانده حکومت مذهبی یک مفهوم متعین و مضمون روشن دارد و وجه مشترک جمهوری اسلامی و جمهوری دمکراتیک اسلامی نیز

یک‌عین اسلام محمدی است. به آیات و روایات متعددی نیز متصل شده است متاعی را بهر شکل که عده مقبول جلوه دهد و در همان حال بر این مدعا است که گویا این دشمنان مجاهدین از چپ و راست هستند که در این «بدفهمی» مردم نقش دارند و سعی می‌کنند اسلام ایشان را که گویا هم واقعی و هم مترقی و ورای اسلام ارتجاعی خمینی است یکی جلوه دهند. رجوی می‌گوید: «نگاه‌های به انواع و اقسام مخالفت‌هایی که بسا حضور کلمه اسلام در نام دولت موقت می‌خورد انداخته و ملاحظه کرد یک نماینده انقلابی و انحرافی وجود دارد که املاً با مجاهدین با خورا و با حاکمیت مردمی مخالف است ولی بر سر این مخالفت، فرست را غنیمت شمرده که روی مسئله اسلام هم به مجاهدین بزنند» و ادامه می‌دهد: «نصبت با اسلام گناه چهارچوب نصبت با حاکمیت مردمی و به نفع استعمار و تمایلات استعماری آنقدر کور و آنقدر بیمارگونه و آنقدر از روی بی‌اطمینی است که با آن می‌کند که پایه با و دهن به دهن خمینی و خمینی را ظهر اسلام می‌کند و بعد هم خیانت‌ها و چنایتهای خمینی را بحساب اسلام می‌نویسد ... می‌خورد همین خنثیت انحرافی با اسلام را لباس چپ‌نمایان هم بپوشاند (نشریه اتحادیه شماره ۱۱۸) و به این ترتیب رهبری امام گونه سباده‌ساز شکست تلاش‌های این سازمان در پهنه‌های آلت‌نراتیو ارتجاعی به توده‌ها را به مریض‌نمایی می‌گذارد»

تردیدی نیست که کمونیستها با هر

«خمینی گزیده» را نسبت به عساکر قوی موعود سازند و اسلام خمینی و رجوی را یکی جلوه دهند. اما علت واقعی این صحنه سازی سازمان مجاهدین را باید در جای دیگری جستجو کرد که البته موجبات تکراری این سازمان پدید آورده است و آن عدم کارائی و کارسرد مذهب در وضعیت کنونی است.

آنها در عرایضی به تبلیغ یک حکومت مذهبی دیگر توسل جستند و به تقلید از خمینی روی آورده‌اند که این طناب پیوسته، فقرت کفر و فریبندگی خود را از دست‌داده است. حربه‌ای که زنگار تا عمل ناری بود آن نفوذ کرده و روند تلافی خود را طی می‌کند. اما رهبری مجاهدین که طی چند سال اخیر به نفع «سیات‌بهن» مذهب بی‌تسیر و افتادگفته و این کشف جدید را در تجربه سازمانی خود باآزمون گذارده و سزده تصدیق‌گری مذهبی را تجربه می‌کنند و دست‌خست از آن بسی شعور است. لذا رجوی با این ادعا به صحنه آمده که اسلام مجاهدین ورای اسلام خمینی و از تمانی دیگر است و گویا رژیم جمهوری اسلامی و ایضاً خصم خمینی و آخوندهای هم‌ملک، اسلام را و از گونه جلوه داده‌اند و با عملکرد خود تحت‌لوای اسلام به تعریف آن دست‌یازیده‌اند و رسالت مجاهدین و معرفی اسلام واقعی و حقیقی و زدودن آثار عوم تبلیغات اسلام خمینی است. بر واقع امر، مدافع اصلی صاحب رجوی و اثبات‌هاست.

کشیدن ما بین اسلام خود و اسلام خمینی است و برای اثبات ادعاها پس که کدام

«جمهوری دمکراتیک اسلامی» باشه آئیل مجاهدین

در همین مضمون مشترک نهفته است و آن استفاده از حربه منهب در تمامی شئون زندگی نوده‌ها با هدف حفظ نظام سرمایه داری و تصحیح و فریب نوده‌ها و وا داشتن آنها به تمکین به استثمار و ستم طبقاتی است.

این همان واقعیتی است که عموم مردم ایران امروز پس از ۹ سال حاکمیت چنانچه اختیار جمهوری اسلامی بسا گوشت و پوست خود آنها احاسر می‌کنند و هر چند تبلیغات سازمانهای انقلابی و کسوتیت در مورد نفخ و ماهیت منهب و حکومت مذهبی در شناخت و تمهین آگاهی مردم در روند دستیابی به این حقیقت انکار ناپذیر است اما اساساً نوده مردم و پیش از آنکه بر اساس واقعیت‌ها پدید آمده‌ای بشناسند و با اتکالی به تجارب عقلی خود و در مینهای که بطور روزمره با آن مواجه می‌گردند به حقایق پدیدها پی می‌برند و آنگاه که نوده‌ها آگاه گردند و دیگر هیچ چیز نمی‌تواند آنان را وادار سازد بسیر خلاف تجارب عقلی شان اقدام کرده و آزموده را دوباره بیازمایند.

کارگران و عموم زحمتکشان ایران طی ۹ سال حاکمیت جمهوری اسلامی این واقعیت را لمس کرده‌اند و با تمام لولهای وجود خود تجربه کرده‌اند که مفهوم واقعی یک حکومت مذهبی چیست؟ چای منهب حکومت الله برترتک نیک — آنها فرود آمده و عاهد بوده‌اند که چگونه رژیم سرمایه داری حاکم و با حربه منهب تمام بر عدت استثمار و غارت و جهاول آنها افزوده و متعاقب با شرایط و منافع سرمایه داران و قوانین اسلامی تعبیر و تفسیر عده و احکام اولیه و

ثانویه بر اساس منافع طبقاتی هر یک از دو جناح حاکم بدست گرفته شده و مرکبها و کتتاها در لولای احکام — الهی و جامعه اسلامی به اجرا درآمده و هر روز فتوای جدیدی جهت ناسات بیشتر و مسائب افزونتر صادر گردیده است.

سایه عوم ولایت فقیه اختاپوس وار چنان بر تمامی شئون زندگی مردم گسترده گشته که عقم نوده‌های بیان آمده راه روز متراکم تر می‌سازد. این همه اگر بخش وسیعی از کارگران و دیگر زحمتکشان را — اساساً بر ماهیت منهب و اقتساخته و بخش دیگری را نیز که هنوز بر اعتقادات مذهبی خود پایبندند از رژیم رویکران نموده اما اکثریت قریب به اتفاق — مردم را به این حقیقت سوق داده که هر حکومت مذهبی متراف با نفخ آشکار دمکراسی است و از همین روست که تلفر —

های میاهدین و تبلیغات عوام فریبانه آنها مبنی بر برقراری یک حکومت مذهبی از نوع دیگر و تقلید کورکورانه آنها از عیوه‌ها و تاکتیکهای خمینی و هر چند که در اساس با منافع طبقاتی آنان منطبق است و اما عقب ماندگیان را از سیر تحولات اجتماعی ۹ سال ایران نشان

می‌دهد. اگر برقراری حاکمیت فاشیستی جمهوری اسلامی و یک نژادی اسفبار بود و با تکیه بر ناآگاهی نوده‌ها به نوع بدوست و اما کمندی جمهوری دمکراتیک اسلامی با توجه به رعد آگاهی و شناخت نوده‌ها و از منحنه ناسبات مرزی پا فراتر نعواد گذارد و باز برگران و منحنه گردانان این نساها منحنه و عرمه ای برای ارائه آن نخواهند یافت.

رجوی بر این باور است که —

« شرایط ایران و خاصیت ویژه ایران و آن شرایطی که منجر به روی کار آمدن خمینی شد » همچنان وجود دارد و ایران امروز و مردمش همان مردم مطلق پیش از انقلابند و از اینرو می‌تواند یکبار دیگر با اسلامی که ولایت فقیه‌اش بدون عیب و عمامه است و فریبکار همسای خمینی را در منحنه ایران بازسازی کند و این عمق کودنی و کورتینیم والی امر و دیگر فقهای میاهدین را نشان می‌دهد. او از مردم بقول عودین خمینی گردیده اما در واقع حکومت اسلامی جنیده می‌خواهد قسم حضرت عباس را باور کنند که میاهدین را با اسلام خمینی هیچ مناب — بهی نیست و می‌گوید: « هر جبهاتی را باید از روی عملش شناخت کرد » الحق و الانصاف رهبر پلانزارغ باز مسلمان میاهدین و حرف بیانی زده است و معیار تفاوتها نگونه که اظهار نموده و عمل کرد است نه ادعا. پس بدنیت در همین عرمه که دقیقاً مورد نظر ما نیز هست و ادعاهای او را مورد بررسی قرار ندهیم.

رجوی تفاوت اسلام میاهدین و خمینی را چنین توصیف می‌کند: « آن کسی اسلامی است و آن حکومتی اسلامی است و آن بر خوردی اسلامی است که فصل مشترک ضد استبدادی و ضد ارتعاعی و ضد استعمار ری داشته باشد » و برای اثبات چنین فصل مشترکی در سازمان میاهدین کنونی به ۹ سال پیش یعنی مطلق تمام بهمن بر می‌گردود و می‌گوید خمینی پیش از یکپا نمره مناسرا عمن از جمله با ا — — — — — بهمنها ن که بروید علیه این بی دینها در دانشگاه حرف بزنید و مبارزه کنید.

«جمهوری دمکراتیک اسلامی» پائنه آشیل مجاهدین

سازمان همراه بوده است. این مقاومت از همان مرحله «وحدت ناکتھکی» یا یعنی صدر آغاز شد. در آن زمان بمناسی اواخر سال ۵۹ و اوایل ۶۰ چنین توجیه می شد که چون جناح حزب جمهوری اسلامی ارتجاعی تر از بنی صدر است، بسیاری مقابله با آن باید موقتا جناح دیگر حاکمیت را تقویت کرد و بورژوازی تسم حریه ای بود که هر گونه مطالبی را با این سیاست سرکوب می کرد. هر چه این سازمان روند استعجاله بورژوازی را بیشتر طی می کرد، این مخالفت ها عدت بیشتری میگرفت. نقطه اوج بحرانهای سونی و مخالفتها این سازمان سرانجام با حربه «انقلاب ایدئولوژیک» که یک نصفه کامل را به همراه داشت به عدت سرکوب عدت تقویت هم رهبری و قناعت بخمدن به عنصر رأس هم تا حد برستف و تبدیل آن به ولایت فقیه و اطاعت بی چون و چرا از آن و استفاده از عنصر منطب برای سرکوب مخالفتها را مثل رهبری مجاهدین در فائق آمدن بر بحران بود. از این مرحله به بعد منطب فقیه برشته ای در این سازمان یافت. مینان تمغیه ها عدم پذیرش ولایت امر رجوی و همسر قرار گرفت و بیعت میدید با امام تازه ظهور تا حد عدت بسوی و پایبوری نیز می رفت. تعدد تبلیغات منعی و استفاده از زمینه ها و منعی موجود در نیروهای این سازمان، جهت تحمیل و فریب و تبدیل هواداران به لشگری از حواریون بی اراده همچون حزب الله خمینی و اطاعت بی چون و چرا و برده وار از مقام رهبری که فدائیت و الوهیت یافت بود، در واقع تقلید از سیک

واژه «خمینی گردگی» خلاصه می کنند. سازمان مجاهدین، با بیای پیرویه استعجاله و تحکیم مواضع بورژوازی خود، فاعله خود را از انقلاب و نیروهای انقلابی سرعت بخشیده و با همان عدت نیز است دوستی و نزدیکی بسوی امیریه. لیکنها گنود پیوند خود را با احزاب سربال دمکرات اروپائی و احزاب مخالف امیریه ایستی آمریکا و ارتجاع منطقه مستحکم ساخت. این سازمان برای آنکه بر ماهیت بورژوازی خود برده ستر افکند و خود را بک سازمان دمکرات جا بزنند، جریانات لیبرال مارکسیست را در عوراء مقاومت های داد و حتی دست به تولید یک سازمان فدائی ست نشانده خود به رهبری مهدی سامخ زد و سر لیست غورا. جهان قرار داد تا ضمنی خود یکسای کمونیستها را از انظار بیرون اندازد. کاری که برای یک دوره خمینی و رژیمش بدان تویل جست و به اپورتونیستهای حزب توده و هر دو جناح اکثریت که رژیم جناحینکار حاکم را همین دمکراسی انقلابی جا میزدند، اجازه فعالیت عملی داد تا در سایه آن انقلابسون کمونیست را به خاک و خون کند و در همان حال نشان دهد که با «کمونیستها» ضمنی ندارد و معتقد به دمکراسی است. این عیوه های فریبکارانه، نه تنها برای توده های مردم آذکار غده است بلکه از همان ابتدای سنگبری مجاهدین بیجا ت بورژوازی و فاعله گرفتن آنها از انقلاب و نیروهای انقلابی، با مقاومت و مبارزه بیرون تشکیلاتی در این

جواب من هم از طرف مجاهدین این بود که ما با ارتجاع و با استعمار مبارزه می کنیم. مرز بندی بین ما و بین ما نیست. مرز بندی بین ارتجاع و ترقیست، بین استبداد و آزادیست. بین استعمار و استقلال است. مجاهدین روی این مرز بندی ایستادند و بهسای سنگینی هم برای آن برداختند.

(همانجا)

بسیار خوب! این درست است که در آن زمان مجاهدین یکی به نعل میزدند و یکی به میخ. هم از «مرز بندی بین ارتجاع و ترقی» سخن می گفتند و هم از «امام خمینی رهبر مبارزات ضد امیریه ایستی» که متعالم بر پرچم مجاهدین نقش بسته بود. اما این چه ربطی به مسائل امروز دارد؟

امروز که مجاهدین علنا و آذکارا به توده های مردم بخت کرده و به همسین جهت نیز به ضمنی آذکار با انقلاب و انقلابیون کمونیست بر طوطی اند. عدت هشتن از مواضع گذشته در این سازمان بعدی است که حتی اکنون که از مواضع ۹۰ سال پیش خود سخن بیان می آورند، مبارزه ضد امیریه ایستی و دمکراتیک خلقهای ایران را به یک مبارزه ضد سلطنتی تنزل می دهند و بجای مبارزه با امیریه ایسم واژه استعمار را می نشانند آنها ارتجاع را نه در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که در وسعود خمینی و اعوان و انماش جا میزنند چرا که خود مدافع حفظ و حراست از نظام سرمایه داری اند و استبداد را در

«جمهوری دمکراتیک اسلامی» پاشنه آتش مجاهدین

کار و شیوه‌های جمهوری اسلامی بود که این سازمان بخدمت گرفت تا آنها که هنوز «نمادهایشان» حل نشده باجماعی منحصربه‌حل آن نست‌بایند در غیر این صورت‌ها بیمار روانی‌اند و با عاملان خمینی (و مستوجب بستری شدن در بیمارستان و با حضور در زندان آیا برای منی هیچ تفاوتی می‌توان در اسلام رحسوسی و خمینی یافت؟ اگر معیار عمل‌کرد است آیا کوچکترین تفاوتی در نحوه استفاده از مذهب‌بشما به حربه تحمق و فریب و در نهایت سرکوب در آنها وجود دارد؟ رجوی تصور می‌کند مردم ایستوران هنوز بلحاظ آگاهی بر شرایط آستانه قبحام ۵۷ فرار دارند و می‌شود با همان شیوه‌های خمینی و رژیم فریبستان داد و با رنگ و لعابی دیگر و اینبار بسا نام اسلام مجاهدین و ولایت‌رجوی رژیم اسلامی را حفظ کرد - توسل رجوی بسا لفاظی‌لانی چون «در برنامہ غورا تبیین در میان پيروان انبیا و مذاهب مرید است» و «تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی همه اتحاد ملت» رعایت‌شده و برای مردم ایران الفاظ آشنایی است که توسط رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی نیز به کار گرفته شده و نمی‌تواند در توده‌ها متمسکیده ایران که زیر بار تحمق سرمایه و بی حقوقی کامل یک رژیم منضبی حامی سرمایه‌جانان به لب رسیده کارساز باشد و تلنهای عیشی نیز نیست - رجوی که خوب می‌فهمد نفسی «جمهوری دمکراتیک اسلامی» مظهر تبیین منضبی و برتری یک دین بر ادیان دیگرست هرچند تلن می‌کند این تناظر را

بتحوی حل کند و خط و مرز آنرا یارزیم اسلامی ترجم نماید اما در این زمینه نیز فقط عقب ماندگی خود و سازمانش را از تحولات ایران ننگ‌کار می‌کند او می‌گوید: «اگر کسی از اوضاع مطلع باشد و محال است بتواند بظاهر این کلمه اسلام و جان خونش را به مخالفت با غورای - ملی مقاومت و مجاهدین راضی بکند - چون اگر چنین فردی با چنین نهروسی یک مقدار از ایران و شرایط ایران و خصائص ویژه ایران و آن شرایطی که منجر به روی کار آمدن خمینی شد مطلع باشد؛ طبعاً حاضر نخواهد شد از این به بعد هم کاری بکند که خمینی بتواند جنگ خودش را با ما و با مردم ایران جنگ اسلام و غیر اسلام جلوه بدهد» او در واقع می‌خواهد چنین القا کند که خمینی با تویه به زمینه منضبی توده‌ها نوانست بر آنها حکومت کند و بر همین زمینه محبوسات جنگ با مجاهدین را جنگ اسلام و کفر قلعه‌داد کند - و مجاهدین نیز ضد تاکتیک زده‌اند تا این هیله خمینی را غشی کنند اما واقعیت این است که ضد تاکتیک مجاهدین تنها تک‌گورانه از خمینی و رژیمش می‌باشد و بی‌ناگر اعتقاد آنها بسا استفاده از حربه منضب در تمام جنبه اجتماعی حاصه است - مثله بر سر استفاده تاکتیکی از کلمه اسلام نیست و دروغ‌پردازیهایی آفای رجوی آنجا آشکار می‌شود که همین حربه در تشکیل مجاهدین بخدمت گرفته شده است - البته از حق نباید گذشت که سمود رجوی این حق را ب مردم میدهد که اسم نظام آینده

ایران را بعد از «دوره انتقالی» که ایشان خوب‌جا با ایشان را پس از قدرت گیری خیالی مستحکم کردند تبیین کنندو چنین فرمایش می‌کند که: «اینکه اسم نظام آینده ایران چه هست و چه بایند باشد و اینکه محتوای آن چه هست و چه بایند باشد را مردم در خاتمه دوره - انتقالی تبیین خواهند کرد» (همانجا) عبارت دیگر رجوی از مردم می - خواهد لنگر سرنگونی رژیم باشند تا دولت مسوق‌ات از پیش تبیین شده ایشان بر روی خون توده‌ها مستقر شود و بامید همان انتظاری که خمینی برآه انداخت «جمهوری دمکراتیک اسلامی آری یا نه» بدانند که یکبار دیگر همان فجاج و مطالب تکرار خود - اما ظاهراً خسود رجوی نیز متوجه می‌شود که علی‌رغم همه تبیینات و فریبکاریها و تعسقی رویاهای غیرض منضبی بر کب قدرت - توسط «ارتش‌رهای بخش» یک‌روبا بهتر نیست و هنوز نتوانسته هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای آلت‌رنا تپو ارتجا - عیش‌عرضه دارد - این سوال را بمنی خود می‌گذارد که: «تبیین اینکه اسلام مجاهدین مثل خمینی نخواهد بود چیست؟» پاسخ باین سوال پیش از هر چیز نمایانگر بلاهت بیش از حد رهبری این سازمان است - او در حالیکه از مردم میخواهد قضا قبل از جنابست نکنند ، از آنها بی‌خواهد: «اگر مجاهدین از راه بدر شدند و خوب‌این هم چاره دارد و هر کرکه به راه خاه و خمینی رفت مردم حق دارند و نسک امروز و نسل فردا حق دارد بلند شود با او اتمام حجت‌کند و دست‌آخ‌اگر قبول نکرد او را به سزای اعمالش در صفحه ۲۹

آری! شکل مبارزه منبسط از پیش اجتماعی است.

پهناج چهل نیست؟ می‌گویند انفعال حاکم است، باید آن را شکست داد، اما وای به حال آن کمونیستی که بجای ریشه یابی انفعال، شناخت عوامل انفعال و از این طریق یافتن راه‌های مقابله بسا آن همانند عامیون به ورد و دعا و جادو-جنبل و قربانی دادن معتقد شود. این احتمال است، این خود انفعال است. انفعال در مقابل با انفعال.

اینان بجای مبارزه مسلح خودسوزی گفته‌اند. می‌گویند: «معمل مبارزه‌ای که نهوشا ققنوس وار بر افروخت جاودانه نگاه داریم». یعنی که راهی بر مریویان اگر چه گوارا زمانی گفت: «دو سه چند و ستنام به با کنیم»، اینان می‌گویند: «دو سه چند خود سوزی به راه اندازیم». مبارزه طبقاتی را به سرخه گرفته‌اند. این ابطال است.

وقتی راه کارگر، راه کارگری که برود، تئوری بی‌مناکت: قبلا قلم نویسانی‌ها کرده بود، می‌نویسد: «ما نیز بر این اقدام جورانه و فداکارانه و رهایی‌بخش، هوادار سازمان جریکهای فنانی خلق ایران که بلحاظ شکل خود در تاریخ جنبه اعتراضی و

افتخارانه کمورما بسایف و منحصر بفرود است. سر تعلیم فرود می‌آوریم. چه پیام می‌دهد؟ مسلح کدامین نوع از مبارزه است؟ یا «این اقدام جورانه و فداکارانه» به سازمانی کدام طبقه نائل می‌گردد؟ (سلبی که راه کارگر بسیار بر آن تکیه می‌کند). «ایین اقدام جورانه و فداکارانه» که

می‌دهد به آفریننده‌های «زیبا ترین» عاشقانه ترین غزل زمانه «نیز اشاره می‌کردیم». اگر که خالق این ترجمه زود گذر «فلوک» بود یا که «قهرمان» از خود بیگانه بود یا بخود آغوشا «جهان تو» نویسی بود یا که «رایگان» نویسی و یا هر دو، ما حق نبودیم که به خالق این ماجرا نیز اشاره می‌کردیم. نه فقط از این لحاظ که شناخت دینی از او نداغتم، بلکه، مهمتر از این لحاظ که ماجرای خود سوزی آنچنان ابعاد فاجعه بار موج بوج گرائی را بر مسان ساخت، آنچنان این الوقت‌های سیاسی را به ولوله انداخت، آنچنان برده از احتمال «انفعال شکنان» برگرفته که دیگر نه ساله فرد و حتی خورا میالی. «که ساله این موج منطه بوج گرا و فرصت طلب در حال رشد باید مطلقا مد نظر قرار می‌گرفت.

وقتی که هواداران خورا میالی در نظریه جهان نو می‌نویسند را به خورا میالی بر آن می‌دند که «او ققنوس وار بر کام زیانهای سرکش آنسوقت تا عمل مبارزه علیه غیرت جهل، تباهی و سرک و نیستی همواره متصل بیاند و خوش تازه در رگان زندگی دهمده خود «جز با آن شرط از شکستن طلسم «انفعال» چه پیام می‌دهند؟ وقتی که «معمل مبارزه علیه غیبت چهل» با خود سوزی متصل خود این خود

سلطنت طلبان بهروز و امروز خود سوزی را «برجم مبارزه» خواندند و راه کارگر نیز بر این برجم «سر تعلیم فرود» آورد.

در مقابل يك چنین موجی از انطاط که جبهه مشترکی را بر مبنای ترجم و استحصالی ایجاد نموده، ما حق بودیم که بدان يك انقلابی کمونیست و نه بدان آن‌کان که تن به اسواج سپرده و به هر سو روانداند پایستیم. پایستیم و نشان بهم که متوقان بوج گرائی چگونه خود سوزی يك فرد را «زیبا ترین» عاشقانه ترین غزل زمانه می‌نامند، که خود سوزی را «برگ‌زین دیگری بر صفحات تاریخ بر فراز و نصب جنبه‌های بصر و انقلابی کنورمان» می‌پزینند. ما حق بودیم نشان بهم آن

کان که «کمونیسم را بنا کنیم» قلم زنی می‌کنند و با يك نفر قلم مبارزه سلحانه جریکی را به استهزا می‌گیرند، ما آثارشیم انهای مرز بندی دارند، از اعمال جنال برانگیز خود می‌کنند و از قلم و زبانشان چسب سازمانی پرولتاریا و جز عیوه‌ها و مبارزه پرولتری نمی‌افتند و در عمل چگونه می‌خواهند «کمونیسم را بنا» کنند و در زیر کدام بیری سینه زنند. ما اما حق نبودیم «بر این موج بوج گرائی که براه افتاده است از روی فرائی که این سبک از مبارزه بدست

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

آری! شکل مبارزه صنعت از پیش اجتماعی است.

بلحاظ شکل خود در تاریخ جنبش اعتراضی و افکارگرا نه کشورها بیسابقه و منحصر بفرد است. راه‌هنگای کدام جنبش است؟ راه‌کارگری که از اختراعات خود می‌داند که در برابر جنبش چریکی سر تعظیم فرود نیاورد، اکنون یا کدام موازینسی در برابر این خود سوزی سر تعظیم فرود می‌آورد؟ چون منحصر بفرد است چون در تاریخ جنبش اعتراضی ما بیسابقه است؟ اسم این را چه بگذاریم ما این الوقتی؟ تن سیردن به موج؟ در دام ترجمه اسیر گفتن؟ یا استحصال در دشمنی طلسم انفصال؟

زمانی می‌آهیم با عملیات انفجاری عوفی کاندید بر همان طغی الله ایجاد کردند. لیکن از هر عملیات انفجاری به عملیاتی دیگر این عوفی از عدت‌گاشته شد. ساهدین، بهر حال در آن زمان سیاست تریه‌زدن نیز یکی به سر انگشتان رژیم را تعقیب می‌کردند و نه بسیج و سازماندهی توده‌ای را. اکنون ایمن "چ" های ما چه را تعقیب می‌کنند؟ خود سوزی بحثا به ایزاری برای بسیج و سازماندهی و مقابله با انفصال؟ و از يك خود سوزی به خود سوزی دیگر؟ و بعد زمانی فرا خواهد رسید که دیگر حتی خود سوزی این نوع "معمل داران مبارز علیه عقوبت جیل" ترجمی را هم سر نیا نگیرد. اوج انفصال این است نتیجه شکل منطقی مبارزه حتی اگر که با حسن نیت آغاز شده باشد.

اگر که ستایش از خود سوزی اعتراضی منحصر به راه‌کارگر و غورایمالسی بود باز ابعاد این موج پوچ گرانسی می‌شوانست محدود فرض خود. اما نیست. و جدی بودن ساله نیز در همین است. تقریبا اکثر هواداران نیروهای سیاسی ام از انقلابی و ضد انقلابی متأثر از این خود سوزی به حمایت و ستایش از این خود سوزی به حمایت و ستایش از این شکل مبارزه برخواستند. چرا؟ بگذارید قبل از پاسخ به این سؤال چندین اظهار نظر را نمونه وار از نثریه "راهگان" بازگو کنیم.

راهگان می‌نویسد تلویزیونهای ایرانی بر لوس آنجلس (که تماما مطلق به جریانات بیوزوازی بزرگ می‌باشند) "با ارائه يك فیلیم خبری مشروح از تظاهرات و همچنین خود سوزی نیویا، شهر را به شوق و عجز و گریه و ذوق و توأما واذاعت" فرهنگ فرهی "در حقیقت اکثریت خود تبمیدی‌ها را باید اکثریت غفنه و خاموش دانست. خود سوزی نیویا، این اکثریت خاموش را تکان داد. آنها را از لاک بی تفاوتی در آورد.

"ملت وختنام جنویبی خود سوزی را پرچم مبارزه کرد و تا سقوط نگویسین وان بهم رفت."

شیرا سرکار: "کار نیویا يك کار بزرگ قهرمانانه است، بعد آرامش از من گرفته شده ۰۰۰۰ نازی افتاز: "به خدا کار قهرمانی بزرگی بود."

دکتر مدنی: "اسولا زمانی که مردمی قهرمانی در جهان ندارند، به این نوع اعتراضی‌ها دست می‌زنند. این نوع مبارزه معمولا بسیار اثر ناعنه و دیگر ان را به فکر کردن واداعته "مردمک وزیری: "اگر عده دیگری این کار را بکنند و جرات‌ناين کار را بیايند سر و صدای بزرگتری بیا خواهد شد و وجدانها بسیاری را بيدار خواهد کرد."

ادله نامی اینهاينی که از نثریه راهگان ذکر کرده‌ام در ستایش از خود سوزی اعتراضی چیست؟ غور و هوق ایجاد می‌نماید، کار بزرگ قهرمانانه‌ای است، اثر بصری است، اکثریت غفنه را تکان می‌دهد و برای تداوم این ندا چند خود سوزی دیگر نیاز است تا سر و صدای بزرگتری بیا کند. این چه شکل از مبارزه است که "عوس" های نیویا تلویزیونهای ایرانی لوس آنجلس را نیز به وجد آورد و به برنامۀ شان تنسوع بخصی؟ این کدام شمون نهنفنه در این شکل از مبارزه است که بیوزوازی بزرگ هم ککش نمی‌گردد که در برابر آن "سر تعظیم فرود آورد؟"

مقایسه بین آنچه که در راهگان آمده است با آنچه که "غورایمالسی" راه‌کارگر و ۰۰۰ مبلغ این گفته‌اند چه تفاوتی را نشان می‌دهد؟ هیچ تفاوت اساسی. زیرا کمونیستهای ما، چپ ما، انقلابیون ما شکلی از مبارزه را تبلیغ می‌کنند، در برابر سر تعظیم فرود می‌آورند. برگ زردی بر مفعلات مبارزه رهائی بخش می‌نامند که برای بیوزوازی بزرگ ایوزیسیون نیز نه

هدف رژیم از

و از دستزد ناچیز کارگران باز هم
 باین بهانه کمر می‌گردد. حق بهره‌وری
 و ... به بهانه «جهان مالی» بخشی
 به جیب سرمایه‌داران و بعضی به جیب
 دولت سرمایه‌دار سرازیر می‌شود و بر-
 یک کلام قربانیان نظم -تسلطگرا نه سرمایه
 داری که در برجه اول طبقه کارگر است.
 تا زمانیکه زنجیرهای اسارت را نگشته
 باید در صلح سرمایه سرگندیده را
 تخریب کند. در مرحله بعد سبکدستی
 طرح ۱۰ ماده‌ای متوجه کارگران و کار-
 کنان ادارات و موسسات دولتی است
 (البته شامل رؤساء مدیران و مسئولان
 عالیرتبه نمی‌شود) نخست رژیم جمهوری
 اسلامی ضمن دفاع از حرکت شورایی
 پشتیبانی میکند که آنرا یک حرکت سیاسی-
 نظامی توصیف کرده از تمام ادارات-
 دولتی و وزارتخانه‌ها خواست ضمن همه
 بندی ارسال نیرو - که ظاهراً ۲۱۰۰۰ کار
 اداری را تشکیل می‌دهد - بر طبق
 دستورالعمل ۱۰ ماده‌ای عمل نمایند
 یعنی: «سازگاری دولتی موظفند بر
 استفاده از امکانات موجود و اولویت
 را به جیب بدهند»

مغایب این تبلیغات در دانشگاه-
 ها نیز طبق آئیننامه‌ای که از سوی
 وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادر گردید
 رسماً اعلام شد که تمامی دانشجویان
 بجز آنان که ترم آخر تحصیل خود را
 می‌گذرانند و آنها که معافیت قانونی
 دارند (نه تحصیلی) باید یک دوره ۶
 ماهه به جیب اعزام شوند و حتی آنان
 که دوره ۶ ماهه آموزشی را گذرانده‌اند
 چنانچه این دوره در جیب سپری نشده
 باید مجدداً اعزام شوند - همچنین
 اعلام گردید که اگر بر موجد مقرر خود

آری!

شکل عبارزه مثبت است

پیشتر اجتنامی است.

تنها خطری در بر ندارد که از آن بهره‌
 مند نیز می‌شود - چرا که خود سوزی‌ها
 اعتراضی به بسج نبوده‌ای و به شکنن
 انفعال کمک نمی‌کنند. توده‌ها را بمرکت
 در نمی‌آورد، و حداکثر سوزی زودگذر از
 ترحم و سر و صدا بها می‌کند. برای
 بوزوازی بزرگ، برای نیروهای که
 ساله‌ها ن صرفاً جلب توجه معافان
 بین المللی است، برای آنانکه «سر
 و صدا» را وسیله‌المصلحه بندوبست‌ها-

بشان می‌سازند، نه ریشه یابی انفعال
 ضرورت دارد و مطرح است و نه بهترگرفتن
 شکلی از مبارزه بر جهت اعتلا آگاهی
 و سازمانیابی توده‌ها (در هر کجا) -
 وقتی فرهنگ‌نرمی می‌گوید: «بمنظر من
 عظمت بیاعتد و نهرو نبوت و مهر او به
 مهمتر از اثر از قالب یک طرز تفکر حیا-
 می است» چندان بی‌ربط نمی‌گوید.

نیروهای انقلابی ما اما تسلیم
 سوزی گفتند که بنا بر انحال طلبیسی
 مبارزه انقلابی است. برای نیروهای
 انقلابی و هواداران آن که از سوسوزی
 اعتراض متأثر شدند، فقط ترحم و
 بر انگیزش گفتن احسانات و رقت قلب
 عمل نکرد، و استیمال نیز عملکرد داشت.
 استیمال در برابر وضعیت موجود و
 استیمال در برابر انفعال. آنها ایسان
 ناتوانی خود را در شناخت موقعیت کنونی
 و ناتوانی شان را در انطباق با وضعیت
 مبارزاتی کنونی در پشت‌زبان‌های سرکش
 آتش‌بنا ن ساخته‌اند؟ و مبارزه گرمیزی
 یعنی همین.

جهت اعزام معرفی نکنند غایب
 محسوب‌شده و مطابق قانون با انسان
 رفتار خواهد شد. بملایه این وزارت -
 خانه متذکر شد که: «هر گونه گواهی
 مبنی بر اتمام دوره‌های آموزش عالی و
 از این پس فقط مشروط به انجام ایسن
 خدمت ۶ ماهه است» (که با ن سو م آخر
 ماه ۶۶).

باین ترتیب اگر دانشجویان
 تاکنون با معافیت تحصیلی موقتاً از
 حرکت در جنگ در امان بودند اکنون با
 باید به عمل قربانیان جیب‌ها بپیوندند
 و با به لشکر فراریان از خدمت
 مبارزی.

رژیم تدارک‌گسترده‌ای برای عکار
 نیرو در تمامی سطوح حاکمه اعسم از
 شهر و روستا، مدرسه و دانشگاه و
 کارخانه و کارگاه کوچک و خجاسان و
 خلاصه هر آنجا که ارگانهای سرکوب و
 سمنگر سرمایه‌دستان برسد بپیوندد
 است. هر چند که همه این فشارها و -
 تهدیدها و تشویقات بجهماری که از
 سوی رژیم برای تدارک نیرو و امکانات
 جهت تقاوم جنگ صورت می‌گیرد خود به
 بارزترین عکلی نفاخه عزیز و ناتوانی
 حاکمیت بر بسج با و طلبانه و وجود
 مبارزه و مقاومت‌پراکنده توده‌ای به
 سیاستهای جنگ طلبانه جمهوری اسلامی
 است اما تا زمانیکه یک مبارزه متحد و
 متشکل شکل نگیرد، و بیخبری و نسبت -
 اندازی رژیم به حداقل میشت توده‌ها
 و حتی حیات آنان عدت‌بیشتری خواهد
 گرفت.

اگر برای حاکمان مرتجع ما نامه
 حیات در گرو جنگ است اما برای کارگزاران
 و عموم زحمتکشان از هستی ساقط شده
 میهنشان بر عکس، با بان جنگ در گسرو
 سرنگونی جمهوری اسلامی است.

بحران اقتصادی و تضادهای درونی هیئت‌هاکمه

مقادیر مستقایی پول دارند و اگر بخواهند دولت و بانکیها را تحت تاثیر قرار دهند از همین کسانال رسمی نیز قادرند بهر حال از این سخنان چنین مستفاد می شود که سواي بیستارنگرانی های جناح دولت از جانب جناح مخالف نگرانی عمده نیست که با توجه به قدرت اقتصادی جناح باز از ممکن است از این اهرمها (از جمله صندوق های قرض الحسنه) برای مقاصد سیاسی بر صحنه جناح دولت استفاده شود. مسلما ما بین این نزاع ها و نزدیکسی انتخابات مجلس ایلامی (که در ۱۹ درو. ردین انجام می شود) ارتباطی ناگسستی وجود دارد اما آنچه که از این جنگ ها نگی نصیب جمهوری اسلامی می شود تشدید بحران اقتصادی و وحامت روز افزون اوضاع رژیم است.

حمله ای را ندیده است می گویند: تصویری کنیم لازم باشد برای عموم مردم و نسل-بندگان تشریح شود که مومنین صندوق های قرض الحسنه چه کسانی هستند؟ با اینها دارای سرمایه های کلان بوده و پول و سرمایه خود را به صندوق منتقل می نمایند یا خیر؟ اینکه می گویند صندوقها با کمیت پول داشته و دولت و بانکیها را اگر بخواهند تحت تاثیر قرار دهد بک دروغ آشکار است که بارها جواب آن داده شده است. نظره در برابر دریا هم نیست. یک مبلغ ناچیز از کل نقدینگی را تشکیل می دهد که کار عده ای از بندگان مستضعف واقعی حماران اداره می نماید و از آن هم تماما در بانکیهای رسمی نگهداری می شود و جای تا سزا است که افراد برجسته ای که در معاوضه وزارت اقتصاد هستند مطالبی را در خبراتی خود عنوان می نمایند که صندوق ها طبق پول نموده و تا مل کنترل هستند!

سرمایه پولی می پردازد و از این طرف دست دولت را نیز بر اعمال کنترل بر بازار سرمایه های را کد کوتاه می کنند مفاضا کنترل دقیق دولت را بر سود و زیان و میزان اعتبارات خوبه غیر ممکن می سازد این جناح قدرت مند و پرنفوذ که چون اختاپوس در حیره های کوچک و کهنه و تارک بازارهای سنتی ایران لانه کرده و با زور و راه تا دورترین زوایای اقتصاد دوستانه ایران بپن کرده است. بنیاد دنیوت بسا بیش از ۳۰ شرکت وابسته به خود در تمام یکه با بنیاد مستمعان و بنیاد مشبهت سازمان صنایع ملی میا نازندگی و ۱۰۰ که بیشتر از صنعا شرکت تولیدی و خدماتی را در خود متمرکز کرده اند بسیار کوچک می نماید اما تسلط عملی سرمایه تجاری بر اقتصاد ایران به بنیاد دنیوت است. او صندوق قرض الحسنه قملکردی بسیار وسیع. تراز کمیتشان می بخشد. سرمایه صنعتی تحت چنین شرایطی کارائی اش را از دست می دهد و نسبت محکوم بین کاهش سونا دوری این بخش و افزایش سونا دوری بخش تجاری بحران را عمیق تر می سازد.

یک مبلغ ناچیز؟! قطره در برابر دریا هم نیست اما اضافه آن تماما در بانکیهای رسمی نگهداری می شود. سعید اما می چهره بر شناسی تجاری نمی گویند این قطره ناچیز چگونه و به چه طریق مازاد آن تولید می کند که تماما در بانکیهای رسمی نگهداری می شود یعنی آنچنان وزندای را تشکیل می دهد که تا کجی بر آثر ضروری می دارد سعید اما می بدینترقی شمن رفع اتهام خلقی پول غیر مستقیم حاضر نشان می سازد که تجار در بانکیهای رسمی نیز

معیادمانی نمایند بازار ایران در **چهارم در کمان ۷ آثار تعداد صندوقها** های قرض الحسنه را جنبا و از ۲ هزاره واحد در سطح کشور اعلام کرد و گفت که در اغلب آنها روحا بدون حالت دارند و دریا صبح به نغمه ای که در بیکسالا حیره برای صندوق های قرض الحسنه سازنده و نامی سرده تاکنون چنین نغمه ای را ندیده و شنیده

توضیح:
بعثت محدودیتی که در هزینه چاپ سوسالیم وجود دارد و تقاوم انتشار سوسالیم در مفاضا زیاد میسر نیست. لذا تحریریه بر این است که سوسالیم را حداکثر در ۲۶ صفحه منتشر نماید. به همین دلیل در این شماره بعثت مسائل مهم سیاسی روز و نیز مقاله هایی که به لحاظ تاریخی گفته می شدند و چاپ باره ای مقاله های ترویجی میسر نشد. تلاش می کنیم از شماره آینده تمسک حفظ محدودیت صفحات نشریه را ادامه مقاله های ترویجی را شرح کنیم.